بنام خدا

اُمید

هفته نامهٔ مردم افغانستان

در امریکا نسخه $1.50

شمارهٔ ۱۰۶۳

شمارهٔ هفتم / سال بیست وهشتم / ۲۹ میزان ۱۳۹۸ / ۲۱ اکتوبر ۲۰۱۹ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۶۳

افغان مینی مارکیت عرضه کنندهٔ انواع مواد خوراکهٔ وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی درمنطقهٔ واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبت تقدیم می کند

6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

بیمهٔ استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®

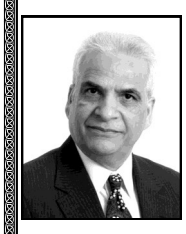

For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت

آن کس که به دینار و درم خیر نیندوخت — سر عاقبت اندر سردینار و درم کرد

خواهی متمتع شـــــوی از دنیی و عقبی — باخلق کرم کن چو خدا باتوکرم کرد

حضرت سعدی شیرازی

نصیرمهرین — هامبورگ

انتخابات و آرزوهای دیرینه

در تاریخ سدهٔ چهاردهم خورشیدی، گونه هایی از انتخابات را در افغالستان داریم. انتخابی که بالا نشینان داشته اند و انتخابی که شهر وندان کشور به سوی آن رهنمون شده اند. ابراز نظر دقیق و داشتن تصویر روشن از هرکدام، با توجه به ساختارهای سیاسی هر نظام میسر است. هنگامی که آنها را درنظر می آوریم، در یک ابراز نظر فشرده، گاهی احساس نفرت دست میدهد. به دلیل دروغ ها و نبود فضای لازم و ابزارهایی که برای انتخابات لازم است. گاهی از دست رفتن فرصت ها را می یابیم و زمانی هم تبسم های مان بدرقهٔ ادعا های انتخابات می شود.

تأمل مشخص بر این گونه ها برجایش، آنچه همه مواقع و در هرچهره یی که انتخابات داشته، انگیزهٔ جلب وجذب مردم را درمرکز آن می بینیم. یا به عبارت دیگر، وسیلهٔ را می نگریم که حکومتگران برای تداوم حکومتگری نیز اتخاذ نموده اند. این برداشت افزون بر همخوانی عینی منظور شوراها وانتخابات درافغانستان، زمانی بیشتر پذیرفتنی می شود که به واقعیت آن در کشورما، یعنی اینکه غیر دمکراتها، اجازهٔ انتخابات را داده اند و دموکراتها و آنانی که دموکراسی وتحقق آنرا مطالبه نموده اند، جای در زندان و یا تجرید گاه داشته اند.

اگر بلای مصیبت زای دیگری را که دست بالاتر وپرقدرت تر داشته است، نیز کتمان نکنیم و نشان دهیم، چارچوب تنگ ودل ازار وبحرا زای آن انتخاباتی را بهتر می توانیم تشخیص بدهیم. داشتن منظور کشور نیرومند خارجی از انتخابات در افغانستان. به سخن دیگر، خواستن از مردم کشور که بروند رای بدهند، اما در این کشور انتخاب شده گان علی الرغم جنجالهای مختلف میان هم، پیشتر طرف پذیرش قدرت بالادست وسمت وسودهندهٔ اوضاع بوده اند. افراد وشبکه هایی که به دلیل داشتن قدرت حکومتی و مالی، انحصار تبارز در انتخابات را به خود اختصاص داده اند.

این واقعیت یک سوی قضیه است. اما از سوی دیگر، مردم مظلوم افغانستان همواره نسل اندرنسل آرزوهای داشته اند که به دلیل عدم تحقق آنها، همواره دوره می کند.

مردم ما به قطع جنگ نیاز دارند. میخواهند بدون حضور نکبت بارکشتن و خونریزی امیدواری های صبح هنگام خویش را به شام برسانند. فرزندان آنها که در ارتش کار میکنند، دردامهای نیفتند که پهن شده اند وقربانی خیانتها نشوند. میخواهند کاربیابند. میخواهند شلاق مفاسد را در ادارات دولتی

برتن خود نبینند. میخواهئد یا اکثریت میخواهند که فرزندان شان روی فراگیری درس وتحصیل را ببینند. وقتی حق تلفی را می بینند، آرزو دارند به سوی محکمه یی بروند که (چوکره های قاضی ها)پیش از شنیدن سخنان آنها، اندازهٔ رشوت را تعیین نکند.

داکتر غلام محمد دستگیر — برومفیلد، کولورادو

مشابهت اوضاع سیاسی قرن ۱۹ و۲۰ ویتنام با افغانستان امروز

اول شما را نادیده می گیرند، بعد با شما می خندند، بعدتر با شما می جنگند ولی در آخر شما پیروز می شوید . (گاندهی)

(قسمت اول)

فاضل دانشمند محترم داکتر رنگین دادفراسپنتا درنوشته ایکه درشماره ۱۰۶۲ هفته نامهٔ وزین امید، از سایت انترنتی اطلاع رسانی افغانستان نقل شده بود خواندم و مقالهٔ ویرا بی نهایت پر معلومات یافتم. ضمنا جناب اسپنتا صاحب مثالی از مشابهت اوضاع سیاسی ویتنام با افغانستان تذکر داده بودند. وهم چندی قبل، در یک مصاحبه تلویزیونی طلوع هم یکی ازهموطنان دانشمند شرکت کنندهٔ پروگرام به موضوع ویتنام وارتباط آن به وضیعتِ کنونی وطن تماس گرفتند که دفعتاً از طرف هم صحبت پشتونش رد گردید. همچنین یکی از دوستان فیسبوک پرسید اگر کسی در بارهٔ »پیمان صلح ویتنام در پاریس «معلوماتی داشته باشد، لطفاً ارائه نمایند.

نزد خود فکر کردم که نظر به نشریات فوق ممکن برای خوانندگان عزیز و گرانقدر امید سوالی پیدا شده باشد که این جنابان و دانشمندان عزیز ما چه میگویند و میخواهند چه معلوماتی عرضه دارند. برای روشنی انداختن براین موضوع مثل همیش درلابلای گوگل در تجسس برآمدم. در عین زمان بخاطرم گذشت که یک مریضم بنام پال ای جیگویر (Paul E. Giguere)و یک افسرامریکا در جنگ عمومی دوم در رول جمع آوری اطلاعات، کتابی زیرعنوان »تاریخ دیپلوماتیک ویتنام «تالیف نمود و یک کاپی آنرا که خیلی ها معدود چاپ شده بود بروز ۲۸ اکتوبر ۱۹۹۹م بمن تحفه داد. این اثر برای معلومات مقامات ذیصلاح در سال ۱۹۵۴م یعنی یک سال قبل از شرکت اضلاع متحده در»جنگ دوم هندوچین یا جنگ ویت نام «در ۱۹۵۵م تالیف شده بود. فکر میکنم چیزی میدانست و میخواست با این کتاب مرا هوشداری دهد. متأسفانه تا دوماه قبل کتاب در یک گوشه ای از رواق کتابخانه ام قرار گرفته بود تا اینکه دلچسپی درین موضوع در رسانه ها سربلند کرد و مرا بسوی خواندن این کتاب برد و غرق در جهان بیکران برخورد ها ساخت. از مآخذ متعدد بشمول این کتاب استفادهٔ مزید بعمل آوردم. آنوقت، بعد از معلومات عمیق خواستم من هم در کلب دانایان تاریخ ویت نام سری بزنم و چیزی بنویسم تا اگربتوانم قدری در موضوع روشنی بیاندازم. متأسفانه، تاریخ تکرارناشدنی تکرار می شود و این بارمردم ما باز میدان تجربهٔ سیاسی و نظامی ابر قدرتان قرار میگیرد.

****

مردم میخواهند بیماران شان در شفاخانه هابدون واسطه و وسیله تداوی شوند. آنانی که از بوی تعفن آمیز تبعیض ها و برتری جویی ها به فریاد رسیده و ارزوی رعایت عدالت را دارند، میخواهند که ریشهٔ این درخت زهر آگین و زیابنار برای همهٔ مردم افغانستان قطع شود و برتری جویان وجهل گستران طرف سرزنش باشند. و . .

مردم دردمند وهردم شهید افغانستان همه روزه، آرزوهایی را ابراز میکنند که خلاف آنرا می بینند. آنها نه تنها تحقق این آرزو ها ندیده اند، بلکه برای نخستین بار درتاریخ این سرزمین رنج اشنا، به قول خود رئیس جمهور(انتخابی)یک ملیون فحش نثار این (انتخابی)میکنند.

این مردم ارزوهای دیرینهٔ خود را دارند. اما این آرزوها در دور انتخابات کنونی نیز دریچهٔ امید وتحقق را نمی بیند. زیرا گرداننده گان چرخ مصیبت آوری، همان پیشینیان استند.

در سوی دیگر، مردمی دارندهٔ چنان آرزوهای نیک، تغییر لازم را برای تعیین سرنوشت، آگاهی بر حقوق و نشان دادن واکنشهای مدنی فرا نگرفته اند. حتا از طرف نیروهای که کارشان خراب نمودن ذهنیت مردم حقجو است، به بیراهه کشیده می شوند. نهاد های مانند حزب اسلامی حکمتیار وشخص وی وهم اندیشان، ادای مخالفت با حکومتگران را در می آورند.

شایسته است که بگوئیم: تا چنین است و چنین باشد، سخن از ایجاد بهبودی را با شک تلقی نمائیم./

پال، بروز چهارم اپریل ۲۰۱۳م در ایست لانگمیدوی مسه چوسیتس وفات یافت، روحش شاد.

میخواهم خاطرنشان سازم که این مقاله نه برای تبلیغ کمونیسم است و نه من کمونست هستم و نه از کمونیسم خوشم می آید. لاکن ازهر منبع و هرتجربه ای که بیاموزیم وبدانیم که دیگران از آن می آموزند و درس میگیرند حتی الامکان تحقیق میکنیم و بخدمت وطنداران تقدیم میداریم. اینکه تا چه حد مورد استفاده قرار میگیرد مربوط به سویهٔ درک و دانش خوانندهٔ عزیزاست.

این نوشته را میخواهم مختصراً با تاریخ کهن ویت نام شروع نموده با پیشرفت زمان، با استفاده از تاریخ طولانی سیاسی ویت نام تنها موضوعاتیکه به حالت سیاسی افغانستان تشابهت دارد مخصوصاً رویداد هائیکه در رابطه با فجایع ظالمان طالبی تماس میگیرد چند سطری تقدیم کنم.

در جریان چندین قرن گیر ودار های پرتگالی ها، هالیندی ها، میشنری های فرانسوی، جاپانی ها، قوای نظامی فرانسه، قوای نظامی چین وبالآخره قوای نظامی امریکا موافقت نامه های متعدد نوشته شد که فقط روی کاغذ میآمد و میرفت. قدیمی ترین آنها، موافقت نامهٔ Versailles است که در ۲۱ نوامبر سال ۱۷۸۷م بین وزیرخارجه و بحریهٔ لویی XVI و بیشاپ Adran به نمایندگی از لارد Nguyễn Ánh امپراطور آینده به لقب Gia Long امضا شد تا از شر شورشیان Tây Son بواسطه کشیش کتولیک فرانسوی از حکومت فرانسه حمایت شود. در حقیقت او برای اولین بار به کتولیک ها اجازه داد که در ویت نام تخم مسیحیت بذر نمایند. در عوض جزیره ای Pulo – Condore را در نزدیکی سواحل ویت نام جنوبی که یک محل ارکیولوجیکی بود و امروز بنام Côn Sơn یادمیشود به فرانس اعطا و امتیاز Tourane شهر بندری که Da Nang امروز است به آنها تسلیم نمود (قرار میرغلام محمد غبار امیرعبدالرحمن خان پنجده را که منطقهٔ سرسبز و حاصلخیز بود به روسها ـ با آق تیپه، چمن بند، و چشمهٔ سلیم – داد و هم امر کرد که با روس ها جنگ نشود) وهم حق داد و ستد تجارتی برای فرانسویان قایل شد. لویی XVI دوام اورا در تخت ویتنام وعده داد.

موافقت نامهٔ مهم دیگر که بین هوچی من رئیس جمهور جمهوریت دیموکراتیک ویت نام، و موسیو Jean Sainteny نمایندهٔ خاص فرانسه به روز ششم مارچ ۱۹۴۶م امضا شد آزادی و یت نام را در چوکات اتحادیهٔ فرانسه شناخت، کنفرانس جینوا در سال ۱۹۵۴م که بنام موافقت نامهٔ جینوا نیز یاد میشود بین اپریل ۲۶ تا جولای ۲۰ دوام یافت که میخواستند موضوعات باقیماندهٔ جنگ کوریا و جنگ اول هندوچین را پایان بخشند و»پیمان صلح برای ختم جنگ ویتنام «در سال ۱۹۷۳م بین امریکا و ویت نام کمونست، بعدا بیشتر بحث میشود.

موضوع دلچسپ است تعقیب و خواندن آن کمی حوصله بکار دارد. در اخیر خوش میباشید که در زمینه معلومات مؤثق بدست آورده روش ظالمان طالبی را بهتر تر ارزیابی می توانید. یک چاینک چای سبز با دشلمه توصیه می شود.

ویت نام، شرقی ترین ساحهٔ هندوچین میباشد که شامل کمبودیا، لاؤوس و ویت نام است. طور مزاخ نقشه آنرا مانند »بانگی «تصور کرده اند که در شانه با دو کجاوه برداشته شده باشد یعنی در قسمت مرکزی نازک و در دونهاینت پُرتر نمایان می شود. این مثال با موجودیت لاؤوس و کمبودیا در همسایگی آن بیشتر مصداق پیدا میکند. در ابتدا بنام انام زیادتر از طرف فرانسوی ها یاد میشدند. ویت نام امروز شامل تونکین که مرکز آن هانوی (Hanoi)، انام که مرکز آن هوی ((Hueو کوچینچین که مرکز آن سایگون یا شهرهوچیمن (Saigon)است، یک مملکت شوروی کمونستی میباشد.

ویت نام از تاسیس چندین امپراطورمقتدر داشت، سیزدهمین و آخرین امپراطور شان باودای (Bảo Đại)که بنام امپراطور انام نیز یادشده است تحت الحمایهٔ هندوچین فرانسوی بود (آخرین پادشاه افغانستان محمد ظاهر شاه نام داشت). (دنباله درص ۸)

نصیرمهرین — هامبورگ

سخن از فحش درمصاحبهٔ اشرف غنی

مصاحبهٔ دوهفته پیش اشرف غنی احمدزی با آقای نجفی زاده (تلویزیون طلوع)، بازتاب گسترده یی یافت. واکنشها نیز زودتر مطرح شدند. تصور این است که مردم کشوری مانند افغانستان دورهٔ ریاست جمهوری وی نیز شاهد اوضاع و رویدادهای اند که به بیشترین پرسشها نیاز داشته و پاسخ ها را از شخص نخست ومسؤول امور کشور می جویند.

با آنکه نتایج پنج سال حیات آنچه حکومت وحدت ملی خوانده شده، مردم آزار و شکنجه آمیز است، اما ماه های پسین رشد فزایندهٔ بحران همه گیر بیشتر به سوی رئیس جمهور انگشت پرسش می برد. در این ماه ها، زمان ریاست جمهوری اش به پایان رسید. اما به رغم فقدان صلاحیت، اشرف غنی دست به اعمالی زد که نمونهٔ واضح از خودکامگی در آن مشهود بوده اند.

مسلم است که جابجای نمودن برخی چهره های نزدیک ومورد اطمینان واعتماد، آنهم از گروهی که جز پسرفتها، تعصبات، سؤاستفاده از بودجه های وزارت خانه ها وبی کفایتی برای حل اساسی ترین مسائل جامعه، نتیجهٔ بار نیاورده اند، وبه پیکرخون خوار تروریسم طالب و داعش قوت بخشیده اند، به دامنه وعمق نارضایتی های افزوده بود.

وعده های داده شدهٔ پنج سال پیش عملی نشد و افغانستان درمسیری سمت وسویافت که به برداشت برخی تحلیل گران و مخالفان وی صحه نهاد. یعنی اینکه اشرف غنی همین وضعیتی را می خواست که ایجاد شد. از جملهٔ بنیاد مطالبات و آرزوهای قلبی و زیانبار وی آنست که منتج به مرگ ده ها هزار انسان گردید، ولی رونق کار طالبان را همراه داشت. دیدیم که این علایق و خدمت گزاری با تروریست های بسیار جاهل وخونریز طالب، در جایی رسید که حدود ۹۰۰ تن آنها را از زندان رها کرد. تصمیمی که حیثیت ریختن نمک در زخم مردمی را دارد که خون های از دست رفته هاس شان نخشکیده و سینه های شان آگنده از درد است. با آنهم اشرف غنی از طرف طالبان در حال عهد وپیمان با امریکا، مورد لطف وعنایت قرار نمی گیرد.

اگربرآورده نشدن حد اقل نیازهای حیاتی مردم و بحران سرتاسری کشور را در نظر آوریم، ایجاب آنرا می نمود ومی نماید که مسائل اساسی وناشی از تصامیم ونقش وی طرف پرسش قرار بگیرند. بعد از آن مسؤولین امور، یا آنانی که هنگام طفره رفتن اشرف غنی از پاسخ دهی، به گونهٔ تلویحی از آنها یاد میشد، پشت هم برای پاسخ دهی حاضر شوند. ولی متأسفانه شاید به دلیل تراکم پرسش هایی که متوجه اشرف غنی است وشاید به دلیل حضور سایهٔ ترس بالای مصاحبه کننده، ترسی که از شیر وپس از کندن کلهٔ گرگ، در میان آید و خبرنگاران جسور پیشینه قربانیان آن استند؛ مصاحبه آمیزه یی بود از طرح برخی پرسش های به موثع وجدی، محافظه کاری، عقب نشینی از طرح پرسش های جدی تر. با این همه، این پرسش ها به زودی رنگ ازچهرهٔ رئیس جمهور پراند.

اما در بارهٔ اینکه پرسشگر را نیز به عقب نشینی واداشت، نکاتی شایان گفتن اند. در بُعدی از این عقب نشینی گونهٔ از حقانیت سزاوارتوجیه را نیز میتوان دید. زیرا اشرف غنی با خبرنگاران سرمخالفت دارد. (مرگ تعدادی از خبرنگاران واین سخن سخیف غنی را به یاد بیاوریم که: از خبرنگاران باد برمی آید.) افزون بر آن این خبرنگاران در میان آتش هستند ونمیتوانند مانند ما که از دور هم دستی در آتش نداریم و بی دغدغهٔ خاطر سخن دل خود را می گوئیم، عواقب پرمخاطره را فراموش نمایند.

چنان بود که در پایان مصاحبه، پرسش های بسیاری دردل هموطنان ناراضی همچنان خون خورد وناگفته بماند. اما این را هم نباید فراموش نمود که اگر سخنان و رفتاررئیس جمهور برای آنانی که از وی برکتی دیده و زراندوخته اند، چشم بسته دلنشین باشد، برای آنانی که مسؤولانه در پی داشتن پاسخ استند، این پیام را داشت که وی حاضر نیست بپذیرد که در این پنجسال، افغانستان درمسیر خلاف دوران حامد کرزی، برای مرهم نهادن به زخم ها، بهبود خواهی ها و دلجویی ها، انصراف جهل تعصب و رشد اجتماعی وافتصادی، جلوگیری از اختلاس و دزدی های گوناگون، سمت نیافت، بلکه زشتی های مردم ازارنهٔ دوران کرزی، وسعت یافت و ژرفتر شد. (دنباله در صفحهٔ هفتم)

نورمحمد خرمی

درستی یکی ازگفته های وینستون چرچیل در رابطه با فرهنگ قبیلوی

وینستون چرچیل نخست وزیر معروف بریتانیا ویکی از شخصیتهای بین المللی و از رهبران مطرح زمان جنگ عمومی دوم ؛ اظهار نظر های جالبی درهمه زمینه ها داردکه به نام "نقل قول های از چرچیل" به اکثر زبانهای زنده جهان ترجمه ودرمورد هریک حاشیه هانوشته شده است.

یکی از گفته های چرچیل که از کتاب " محاصرهٔ ملکند" وی گرفته شده است جملهٔ کوتاهی در رابطه با فرهنگ واصول اخلاقی مردمان قبایلی صوبه سرحد هند بریتانوی زمان استعمار انگلیس است ؛ زمانیکه چرچیل به عنوان افسر ـ خبرنگار جوان برای روزنامه دیلی میل لندن مطالب می نوشت.

جملهٔ کوتاه چرچیل درین زمینه چنین است :

Their system of ethics, which regards " treachery and violence as virtues rather than vices...is incomprehensible to a logical mind " —Churchill "

ترجمه آزاد : " اصول اخلاقی آنها (منظور مردمان قبایل است ـ مترجم) که خیانت و خشونت را به عوض رذیلت ، فضیلت بحساب می آورند ؛ غیر قابل باور به یک ذهن منطقی است "

صرفنظر ازحقایق وروایات تاریخی در رابطه با جعلکاری ها دغلبازی ها ، عهد شکنی ها قرآن خوری ها،جنایات وجفاکاری های دیگر حکام منسوب به قبیله وافتخار آنها به این همه دغلکاری ها ، جورو جفاهای شان نسبت به مردم ؛ کافی است درین زمینه آنچه امیر عبدالرحمان خود درباره قتل عام ونسل کشی هایش درتاج التواریخ خود به افتخار می نویسد را به یاد آوریم !

درزمان حاضر حقایقی که درپیش چشم خود ما گذشته ومی گذرد از نظر هیچ کسی پوشیده نیست . بگذارید فقط به سه مثال کوچک که صحت ارزیابی های وینستون چرچیل در رابطه با اخلاق و ارزش های قبیله را به اثبات می رساند ؛ بسنده نماییم ! ببینید ؛ یک کسی به نام ضیا□لحق امرخیل با تقلب شرم آور خود یک انتخابات ، یک پروسه ملی را به گند می کشاند ؛ درحالیکه دزد با پشتاره گرفتار شده ، مجبور به کنار رفتن از کمیسیون انتخابات گردیده وفرار را بر قرار ترجیح می دهد ؛ ولی براثر سازش وبا نادیده گرفتن آرای پاک مردم ولی با بها دادن به تقلبات این فرد ؛ حکومت وحدت ملی به ریاست جمهوری اشرف غنی عرض وجود می کند□

ارزیابی چرچیل وقتی مصداق عملی پیدا می کند که "خیانت وجنایت" تقلب و به گند کشیدن انتخابات و نتیجتاً فراهم آوری و وسعت بخشیدن یک انقطاب ملی وسراسری خطرناک در میان مردم ؛ نه به حیث یک "رذیلت " بلکه بحیث یک "فضیلت" مورد تقدیر حلقات برتری جوی قومی قرار گرفته وطی همایش های استقبالیه این فرد به لقب " امر خلیل بابا" مفتخر می گردد. به این همه بسنده نشده جناب رئیس جمهور بپاس خدمات ارزنده ، امر خیل بابا را به مقام مشاور ارشد خویش مقرر می نماید □

پر رویی تا این حد است که این آقا (ضیا الحق امرخیل) در یکی از برنامه های پربیننده تلویزیون ۱ گفت که "شفاف ترین وخارج ازتقلب تربن انتخابات ، همین انتخابات دور دوم انتخابات رئیس جمهوری گذشته بود ". به این ادعای آقای امرخیل به گویش پشتوی پیشاوری باید گفت : شکریه!

نمونه دیگری در میان سایر عملکرد های جناب "رئیس جمهور منتخب ؟" ؛ میتوان از به افتخار یاد کردن برطرفی واز مجلس سنا بیرون کردن قبل از طی یک دوره معین عضویت یکی از سناتوران انتصابی به دلیل رقابت نامبره در برابر آقای مسلمیار برای مقام ریاست مجلس سنا یاد آوری کرد که می گفت : " یو چا زان ورته کاندید ک□ له سنانه م□ وویسته هههههه هههههه ـ یک کسی خود را به آن (منظور ریاست سنا است) کاندید کرد ؛ از سنا بیرونش کردم ".خندهٔ قهقههٔ اشرف غنی گونه !

باید گفت که هم نفس سلب عضویت یک عضو مجلس سنا قبل ازختم دوره تعیین شده ، هم دلیل سلب عضویت و هم افتخار کردن رئیس جمهور به این تصمیم در همایش کمپاینی اش ، یک عمل غیر قانونی و غیر اخلاقی به حساب آمده حقانیت وجیزهٔ چرچیل را به اثبات می رساند.

سومین وتازه ترین نمونه همانا زورگویی همین جناب رئیس سنا در برابر کمیسیون مستقل انتخابات و رئیس این کمیسیون است که می گوید : " سرپدرت رای های بدون بایو متریک را حساب می کنم " □ این در حالی است که رای های بدون بایومتریک را همه به استثنای تیم آقای غنی واطرافیان همانند آقای مسلمیار وی جعلی وتقلبی می دانند □.. چنین است به زور وخلاف قانون وبا استفاده از قدرت تهدید یک مرجع مستقل برای قبولاندن جعل وتقلب به حیث حقیقت قابل پذبرش □. نمونه دیگری از مصداق حرف های چرچیل !!(دنباله درص ۷)

دریچهٔ به نثر پیشنیان

(دنباله ازصفحهٔ ششم) من نیزبگفتم که برگرد که مصلحت نیست ترا بی ساز دربادیه رفتن. مرانیزهمان جواب داد. رفتیم، چون به میان بادیه رسیدآن چهارپایک او خرک ضعیف بود بماند، مردم همه بگذشتندواو رارهاکردند، من نیزخواستم که بگذریم، این خبرم یاد آمدکه رسول علیه السلام گفت: »ارمومن احق بالمومن من ابیه و اُمه ان جاع اطعمه و او عرس کساه واین خاف امینه واو مرض عاداه و این مات شیع جنازه. «باز ایستادم واورا گفتم: نه تو راگفت میای که راه صعب است وچهار پای ضعیف؟گوش بامن نکردی

سرسوی آسمان کرده وگفت: »الهی لافی بیتی ترکتنی ولا الی بیتک حملتنی فوعزتک وجلالک فعل هذا بی غیرک لماشکوته الا الیک. «بارخدایا نه درخانهٔ خودم رهاکردی نه به خانهٔ خود مرارساندی، به عزت وجلال توکه اگردیگری اینکه توبامن کردی میکرد، شکایت ازاو جزبه تونکردمی.

هنوزاین سخن تمام نگفته بودکه شخصی رادیدم که ازگوشهٔ بیابان نزدمن آمد زمان ناقهٔ تیزرو بدست گرفته، ناقه رافروخوبانید واورا برنشان وچون باد ازپیش من بجست، دگرش بازندیدم تابه طواف گاه رسیدم. اورادیدم، گفتم بدان خدای که باتوآن کرامت کرد که مرابگوی که توکیستی؟ گفت:»نمی دانی؟ انا شهده بنت مسکه بنت فضّه خادمه فاطمه. «گفت من دخترزادهٔ فضّه ام، خادمهٔ فاطمه زهرا، این نه منزلت من است، این منزلت بارخدای من است که خداوندلطیف بامن ضعیف آن کندکه تودیدی. (تفسیرابوالفتوح رازی)

حکایت

درعهد ملکشاه وبعضی ازعهدسنجر، فیلسوفی بودبه هرات واورا ادیب اسماعیل گفتندی. مردی سخت بزرگ وفاضل وکامل، امااسباب او و معاش او ازدخل طبیبی بودی واورا ازاین جنس معالجات نادره بسیاراست، مگروقتی به بازار کُشتاران(قصابان) برمیگذشت، قصابی گوسفندی راسلخ می کرد وگاهگاه دست درشکم گوسفند کردی وپیهٔ گرم بیرون کردی همی خورد ! خواجه اسماعیل چون آن حالت بدید دربرابراو بقالی راگفت که اگر وقتی این قصاب بمرد پیش ازآنکه اورابه گورکنند، مراخبرکن! بقال گفت سپاس دارم. چون این حدیث راماهی پنج شش برآمد، یکی روزبامدادی خبر افتادکه دوش فلان قصاب بمرد به مُفاجا بی هیچ علت وبیماری که کشید، و این بقال به تعزیت شد، خلقی دید جامه دریده وجماعتی درحسرت او همی سوختندکه جوان بود وفرزندان خُرد داشت. پس آن بقال راسخن خواجه اسماعیل یادآمد، بدوید ووی راخبرکرد. خواجه اسماعیل گفت: دیر بمُرد ! پس عصا بر گرفت وبدان سرای شد وچادر ازروی مرده برداشت ونبض اورا دردست بگرفت ویکی رافرمود تاعصا برپشت پای او همی زد. پس ازساعتی ویرا گفت: بسنده است. پس علاج سکته آغازکرد وروزسوم مرده برخاست واگرچه مفلوج شد سالها بزیست. پس ازآن مردمان عجب داشتندوآن بزرگ ازپیش دیده بودکه اورا سکته خواهد بود. (چهارمقاله)

دربیان فضیلت عشق

ای عزیز هرکسی داندحقیقت چیست، داندکه عشق کدامست وعاشق کیست. درین راه مرد بایدبود وبادل پردرد بایدبود وهرکه را رنج بیشتر تمتع بیشتر، عاشق هم باید بیباک باشد اگرچه اورابیم هلاک باشد. عشق آدمی خواراست نه نام دارد ونه ننگ، نه صلح دارد ونه جنگ... عشق هم آتشست و هم آب، هم ظلمت است وهم آفتاب، بی صبری درعشق عذاب جاودانی است وبی اخلاصی درطاعت وبال زندگانی است. عشق مایهٔ آسودگیست هرچند مایهٔ فرسودگیست، هرکه عاشق نیست ستور است، روز راچه گنه زآنکه شب پره کوراست. دل عاشق همیشه بیداراست ودیدهٔ اوگهرباراست، دراین راه (گریهٔ یعقوب باید و نالهٔ مجنون) !

این جا تن ضعیف و دل خسته می خرند
کس عاشقی به قوت بازو نمی کند

بیزارم ازآن طاعت که مرابه عُجب آرد، بندهٔ آن معصیتم که مرابه عذر آرد. ازو خواه که دارد ومیخواهد که ازو خواهی، ازو مخواه که ندارد ومی کاهد اگر بخواهی. بندهٔآنی که دربندآنی. آن ارزی که می ورزی، دوست را از در بیرون کنند اما ازدل بیرون نکنند. خدای تعالی می بیند ومی پوشد، همسایه نمی بیند ولی میخروشد. چنان زی که به ثنا ارزی وچنان میر که به دعا ارزی . خودرا ازهمهٔ عالم کمتردان، خلق رابه خیرخود امیدوار گردان. درطاعت حریص باش ولی تکیه برآن مکن. زبان رابه دشنام عادت مکن. کسی رابه افراط مستای، تانخوانندت مرو .

مفروش آنچه نخرند، درگذار تا درگذرانند. آنچه ننهاده ای برمدار، ناکرده را کرده مدان، ازگناه لاف مزن، ازدادهٔ خدا بخور و بخوران وبخشنده خدای را دان. سخن ازبرای مال پایمال مکن. دشمن اگرچه حقیراست از اوایمن مباش. از نوکیسه وام مکن، امانت نگهدار، نمام رابخود راه مده، گمان مردم درحق خود فاسد مکن. درمهمات سست همت مباش، غم باکسی(صفحهٔ ۷)

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com
ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

انجنیرعبدالصبور فروزان استاد یونیورستی نیوجرسی

شهادت نود هزارعسکردرچهارسال گذشته

درمقالهٔ قبلی درمورد وضعیت قوای مسلح کشورنگاشتم که شهادت سربازان مابدست طالبان مزدور ونظامیان پاکستانی برای هرهموطن آزاده سخت دردناک است. هرروزی که خبرشهادت عسکری،پلیسی ویافردی از افرادقوای امنیتی کشوررا درین یاآن ولایت میشنوم سخت رنج میبرم وروزها به آن سربازشهید وفامیلش، به دوستان وخویشانش می اندیشم وباخودمیگویم که پدرومادر وبرادر وخواهراو ازین ماتم چه حالی دارند وچه دردعظیمی می کشند، این درد دروجودم روزبروزشدید وشدیدترمیشود ومرا وادار ساخته که درمورد جستجو وپرسان نمایم ودریابم که حقیقت ازچه قراراست ومشکل در کجاست .

درمقالهٔ گذشته تذکاردادم که یکی ازعواملی که دربلند بودن میزان تلفات عساکرما رول دارد اینست که تعدادبیشترعساکر را درقرارگاهها وتجمعگاه های عسکری جمع رده وبرایشان امرشده که حالت دفاعی اتخاذنمایند واجازهٔ تهاجم ندارنداز نگاه فن عسکری آنهایی که درحالت دفاعی اند نسبت به آن هاییکه درتعرض اند تلفات شان خیلی ناچیز میباشد امااین یک بهانه است از طرف مقامات بلندارگ بشمول رئیس جمهور. عساکری که در قرارگاه اند هیچ نوع تدابیردفاعی ندارند، پوسته هایی که برای محافظت قرارگاههاایجاد شده اند ازنگاه استحکامات به ستندرد قبولشدهٔ عسکری نمی باشند قرار اطلاعات حاصله اعماراین پوسته هابه اشخاص قراردادی تفویض میگردد. قرار دادیها اکثرا بامقامات بلندپایه بشمول فامیل رئیس جمهورارتباط دارند. به اساس اطلاعات موثق واسناد موجود قراردادیهارا شخص رئیس جمهورانتخاب مینماید، این قراردادیهای انتخاب شده، قرارداد رابه قراردادیهای کوچک وآنهابه قراردادیهای کوچکترمیفروشند، تازمانی که یک قرارداد ازدست قرار دادی اول به قراردادی(کوچولو) میرسد قسمت اعظم پولی که برای اعمار پوسته تخصیص داده شده، حیف ومیل میگردد. قراردادی کوچولوبه نوبهٔ خود تاکه توان دارداز اینسو وآنسوی قرارداد دندی میزندتاکار نمایشی باشد و بخش اعظم پول باقیمانده درجیب او برود. مثلا بعوض اینکه پوسته را از کانکریت مستحکم باسیخ وگادر بسازد، آنراازخشت خام وحتی دربیشتر حالات پوسته هارا از گل پخسه میسازندکه حتی بافیریک راکت سرشانه از تهداب برداشته میشوند، این پوسته هادربرابرهیچ نوع سلاح مقاومت ندارند.

یکی ازدوستانم ازمزارشریف برایم گفت که باقراردادی که ازجملهٔ قرار دادیهای کوچک بود ملاقی شدم که قرارداد۱۵۰ پوسته به اوداده شده بود. او گفته بودکه همه پوسته هایی که ساخته شده اند مطابق ستندرد نمی باشد، همهٔ آنهابعوض کانکریت مستکم که درقرارداد بود، ازخشت خام ساخته شده اند، این پوسته ها، تشناب، آشپزخانه ومحل خواب، محل حفظ سلاح که درقرارداد بود ندارندوتاجاییکه میدانم ازکابل تامحل اعمارپوسته نودوپنج درصدپول آن حیف ومیل میشود وبافقط پنج درصدپول باقیمانده چیزی ساخته نمی شود.

وضعیت بودوباش درپوسته هاسخت تکان دهنده است، عساکردرآن پوسته هابعوض آنکه بیدار وسرحال باشند، خواب آلود وخسته اند. عسکری ازیکی ازپوسته هابه این دوستم گفته: درهرپوسته بجای۱۵نفرکه گنجایش آن است ۵۰ عسکر جابجا شده اند، درپوسته ما تشناب نداریم، جای نانخوری نداریم، حتی جای استراحت نداریم، وقتی پهره تبدیل میشود عسکردرکنجی میخزد که بعضا تاصبح خوابیده نمی تواند، صبح وقتی آفتاب برمی آید دیده میشود که همه عساکرکمخواب ومانده اند ! درواقعیت پوسته هاییکه بایست مستحکم ترین محل درقرارگاههاباشند و بیدارترین وآگاهترین ومجربترین افراد درآن جابجاشوند، آسیب پذیرترین نقاط درقرارگاههای عسکری میباشندکه درخود عساکر مانده وذله، کمخواب وبی انرژی را دارا میباشند وحالت روحی وروانی درپوسته هاسخت پریشان و درهم وبرهم است.

طالبان ازین حالت ازطریق گماشتگان خود آگاه اندوبهمین علت که اکثراً آنها همین پوسته هارا موردحمله قرارمیدهند. احصاییه هانشان میدهندکه ۹۸٪ تلفات عسکرکشور درپوسته ها وفقط دو درصدآن درحملات تعرضی برعلیه طالبان است. یکی ازعوامل دیگرکه میزان تلفات عساکررابدست طالبان بلند میبرد عبارت ازعدم دقت کامل درتعیین قراردادیها، عساکرجذبی واشخاصی که اجازهٔ رفت وآمد درقرارگاهها رادارا میباشند. طالبان بااستفاده ازین حالت درداخل قوای مسلح کشورمیشوند وزمانیکه فرصت رامناسب دیدند خودرا انفجارداده تعدادی کثیری ازعساکررا شهید وزخمی میسازند. یااینکه عساکررا غافلگیرکرده مثلا دروقت صرف غذا یاخواب به قتل میرسانند، یاراه رابرای طالبان دیگر هموار مینمایندکه بداخل قرارگاههاوپوسته هاشوند وافرادآنهارا تیرباران نمایند.

بعید ازحقیقت نیست که این نوع طالبان که بنام افراد نفوذی یادمیشوند، از شخص رئیس جمهورگرفته تامقامات وزارتهای دفاع وداخله وامنیت ملی و اشخاص مقتدر درخودقرارگاهها کمک وهمکاری میشوند. همین اکنون در دستگاه دولتی بخصوص درسطوح بلندآن چه درعرصهٔ ملکی وچه نظامی دهها تن ازمهره های طالبی یاطالب پرست نصب شده اندکه درروی پرده برای مردم ودرعقب پرده برای طالبان فعالیت مینمایند. یکی ازاین مهره هاخود اشرف غنی احمدزی است که قبل ازرسیدن به کرسی ریاست جمهور پنج هزارطالب جانی، قاتل، آدمکش وانتحاری راکه درحین اجرای جرم وقتل گرفتارشده بودند اززندان میدان هوایی بگرام رهاکرد که حتی سبب بلندشدن صدای اعتراض ونارضایتی امریکا گردید.

اشرفغنی احمدزی باهمه دیده درایی که دارد برخون هزاران هزارشهروند اعم ازملکی ونظامی پای گذاشت ودرهنگام کمپاین انتخاباتی درپکتیارفت ودربین جمع کثیری ازمردم آن گفت:من فرزندان شمارا ازقید وزندان رها کردم ! اطلاعات موثق وجود داردکه اوچندین بارمستقیم یاغیرمستقیم با مقامات رهبری طالبان تماس گرفته وهمواره باایشان درارتباط است. احمدزی به اندازهٔ درمنفعت طالبان می اندیشدکه دریک مقطع زمانی معصوم ستانکزی راکه ازسرکردگان جانی طالبان وقاتل شهیدبرهان الدین ربانی(رح) است سرپرست وزارت دفاع ساخت وبعد اختیارات وزارت امنیت رابه اوداد که به هیچ منطق جورنمی آیدکه دشمن شناخته شده وقاتل معلوم الحال راوزیردفاع و وزیرامنیت ساخت. ازهمان زمان آنچه طرح که به نفع طالبان تمام میشد، درقوای مسلح وامور امنیتی ریخته شد. اوافرادمربوط به طالبان رادرپستهای مهم نصب کرد، کسانی راکه دشمن طالب بودند ازوزارت دفاع وامنیت به بهانه هایی اخراج کرد وازهمان زمان تعداد تلفات درقوای مسلح وقوای امنیت افزایش یافت به ترتیبی که اکنون همه روزه بین پنج تاشش صدعسکربدست طالبان شهیدمیشوند.

اشرفغنی احمدزی درگزارشدهی اش برای سران ناتو درسویتزرلنددرسال ۲۰۱۸ گفت: »اززمانیکه رئیس جمهورافغانستان شده ام چهل وپنج هزارعسکر افغانستان درجنگ باطالبان کشته شده اند. «این رقم تلفات سخت تکاندهنده است که هردل آگاه را پاره میکند وهرسینهٔ که درآن محبت وطن است در میدهد. ولی جان سخن دراینست که درین رقم هم مانندهمهٔ اموردیگراین رئیس جمهور جعلکاری نموده است! فقط چندروزقبل حنیف اتمرکه باعدهٔ از هواخوانانش داشت گفت: این رئیس جمهوردروغ میگوید، درطی آن مدت من مشاورامنیت ملی بودم، تعداد واقعی تلفات قوای مسلح درطی آن چهارسال ۴۵هزار نی بلکه نود هزار عسکربود.

تصورنماییدکه اگراینهمه عساکری راکه کشته شدند دریک قبرستان دفن میکردند نودهزارقبر میشدکه صدهاجریب زمین را دربرمیگرفت واگرشما در بالای هرقبرهرعسکرتنها دودقیقه دعامیخواندید بایدیکصد وبیست سال رادر آن قبرستان سپری مینمودید ! اینست دستآورد یک رئیس جمهورکه هنوزهم باوقاحت تام بازخودرا کاندیدمیکند وتلاش داردکه دوباره رئیس جمهورشود! باید این رئیس جمهور بداندکه این نودهزارعسکر راهمان طالبانی کشته اند که او اززندان بگرام بفرمان خود رهاکرد، هریک رادرآغوش گرفت وروی شانرا بوسید. این واقعیت است که این نودهزارعسکر راطالبان کشته اند، اما مسئولیت حقیقی آن بدوش غنی احمدزی بحیث رئیس جمهوراست وبیانگر بیکفایتی وبی تفاوتی اوست .

باید یادآورشدکه جُفت خسی وعاطل او داکترعبدالله نمیتواند باژستهای لاابالی اش ازین مسئولیت خطیر شانه خالی کند. برای کسانیکه فرزندانش را ازدست داده اند وبرای همهٔ ملت این هردو روی یک سکه رامیسازند؟ اگر یک کفن هرعسکربدست غنی احمدزی است سردیگرش بدست عبدالله است. اگریکدست عسکرشهید به گریبان احمدزی است دست دیگرش به گریبان عبدالله است. این جفت نابکار باچشمان خود کشتارنودهزار عسکررانظاره کردند وازجانجنبیدند، قلب سنگ شان تکانی نخورد وکوشیدنداززبانی نام آنها رانشنوند وتعدادآنهارا ندانند ! اگردست احمدزی تاآرنج درخون این نودهزار عسکرشهید غرق است، دست عبدالله تابازوست !

بخاطردارم که هلموت شمیت یکی ازصدراعظمان آلمان دریافت که در کابینه اش جاسوسی رخنه کرده که به نفع کشوردیگری فعالیت مینماید. فردای آنروزاستعفای خودرانوشته به پارلمان آلمان تقدیم کردودرآن نوشت من هلموت شمیت توانایی جلوگیری نفوذ یک جاسوس رادرکابینهٔ خود نداشتم، پس کفایت صدراعظم بودن را برای ملت خود ندارم، بنابراین بی کفایتی ازپست خود استعفا می نمایم. اینست مثال یک شخصیت صادق، وفا داربه وطنش، ولی درکشورما نودهزارعسکرکشته میشوند اما دررئیس جمهور و جفتش تاثیر وتأثری دیده نمی شود.

حتی به این اندازه این دو بی تفاوتند که یکی آن، عبدالله است یادی ازتعدادعساکر شهید نمی کندودیگرش که غنی احمدزی است ارقام جعلی میسازد، ملت رافریب میدهد وتعدادعساکرشهید را کمترنشان میدهد. جالب اینست که این دونسبت بیکفایتی ودروغ پراگنی شان ازملت معذرت نخواسته وحتی دوباره خود راکاندیدکرده اند، نمیدانم چه دستآوردی دارندکه به رخ مردم بکشند !

بیاددارم زمانی اشرفغنی ازپردهٔ تلویزیون چیغ وفریاد میزدوباصدای کریه و خرناس مانندی که خاصهٔ اوست میگفت: گل لاله های مارا هالنددزدی کرده من آنرا ازآنها دوباره میگیرم ودشت ودم کشور راباگل لاله سرخ وگلزار می سازم ! ازآن چیغ زدنها بیش ازچهارونیم سال گذشت، اوگل لاله نیاورد و نرویاند بلکه بعوض قلب یکصدوهشتادهزار مادر وپدر را پاره کرد وایشانرادر اندوه وماتم فرزندان جوان شان پرخون ولاله گون ساخت وروزگارشانرا سیاه وتاریک نمود !

اگر اینهمه تلفات رادرنظرگیریم و برهریک ازعسکری که شهیدشده تعمق نماییم که چه درد واندوهی پدرومادر وهمسرواولاد وخواهروبرادر ودوستان اومی کشند، وفرض نماییم که شهادت هرعسکرحداقل ده نفر راماتمزده ساخته باشد، به این نتیجه میرسیم که طی کمترازپنج سال حکمروایی احمدزی وعبدالله بیش ازده ملیون هموطن مابه ماتم فرزندان جوان شان نشسته اند. در واقع اشرفغنی وعبدالله دست آوردی دیگر بجز این ندارندکه کشوررابه یک ماتمسرا تبدیل کرده اندکه نظیرآن درهیچ گوشهٔ جهان دیده نمی شود.

البته طالبان خون آشام این جنایت بشری راکرده اند ولی خویشاوندی احمدزی باطالبان وبی کفایتی جفت او برای انجام این جنایت بشری زمینه سازی کرده است که نابخشودنی وجبران ناپذیراست. احصاییه هایی که از طریق وزارت دفاع افغانستان ومنابع خارجی پخش شده، نشان میدهدکه ازماه جنوری سال جاری تااکتوبر بین پنج تاده هزار افرادنظامی کشور شامل سرباز اردو، پلیس وامنیت ملی میباشد توسط طالبان به شهادت رسیده اند. داکتری از ولایت بدخشان میگویدکه هیچ روزی نیست که۲۰ تا ۳۰عسکرشهید رابه شفاخانهٔ ما نیاورند. این ارقام نه تنها دردناک اند بلکه گیج کننده هم میباشند که چطوررئیس جمهور باهمفکران متعصب آن قوای مسلحی راکه تعداد مجموعی آنرا پنجصدهزار میگویند، دربرابرطالبان اجیر ومزدور که بین چهل تاشصت هزارشمرده اند، فلج وآسیب پذیر ساخته است ؟!

شخصیت اشرفغنی احمدزی، دیدگاه تعصب گرایان وطرزتفکرفاشیستی او یکی ازین عوامل درین راستامیباشد. اوبا دیدتنگنظرانهٔ قومی که ازآخورقبیله گرایی تغذیه میشود وبه بیماری شدید فاشیستی وتک قومی مبتلاست، که از نگاه طرزتفکر وعملکرد به هتلر نازی وامیرعبدالرحمن خان مستبدشباهت داشته باتفاوت اینکه آن شجاعتی که ازهتلر دیده میشد وآن پختگی راکه عبدالرحمن داشت، اوفاقدآنها میباشد.

نبیل مسکینیار مالک تلویزیون آریاناافغانستان درمورد اشرفغنی احمدزی گفته بود : مادرصنف یازدهم لیسهٔ حبیبیه همصنفی بودیم، درهمانوقت اویک آدم مالیخولیا، مریض روانی، گوشه گیر،بداخلاق وبدزبان بود. اوبه من بار ها گفت که ازچندچیز بسیار بدم میآید، یکی عسکری که بسیاربدم میآید، و عسکری رفتن یک حماقت است، دوم از دین خوشم نمی آید، سوم ازموسیقی وادبیات نفرت دارم وچارم سپورت وورزش راسخت بد می بینم. مسکینیار افزود: من نمیدانم که امریکایی هادراوچه دیده اندکه رئیس جمهورش ساختند، اوکاملایک مریض روانی است وبه بیمارستان بایدسپرده میشد !

موجودیت اشرفغنی بااین خصوصیات وطبیعت تعصب گرا وفاشیستی در صدر اردوی کشوربحیث سرقوماندان اعلی، لطمهٔ شدیدی به قوای مسلح ما می باشد، چه او قوای مسلح راازدید سیاسی وقومگرایی مینگرد وبرای ساختن اردویی درتلاش است که بتواندآنرا به نفع یک قوم وسرکوبی اقوام دیگر استفاده نماید، که شیوهٔ کار نادرغدار وامیرعبدالرحمن مستبد بود. این تلاش ناپاک احمدزی سبب چندپارچگی اردو شده وباعث دلسردی عدهٔ کثیری از افسران وصاحب منصبان مجرب، پخته کار وبامهارت گردیده است

اوهمان تفرقه ودوگانگی وحتی چندگانگی راکه درعرصه های ملکی دولت بذرکرده، دراردو نیزاساس گذاشته که سبب ضعف اردو شده و تلفاتش را بیشترساخته است. پرواضح است که تنهایک اردوی متحد و یکدست می تواند دشمن راشکست بدهد. عملکردی که احمدزی در اردو می نماید سبب از هم پاشیدن اردو شده وموثریت آنرا از بین برده ودربرابرحملات طالبان آسیب پذیرتر می سازدکه می توان این راعامل عمدهٔ تلفات تکان دهنده محسوب کرد.

پروفیسرداکتر عبدالواسع لطیفی الکسندریه، ورجینیا

نظری به انتشارات

عنوان کتابها : افغانستان درقرن بیست
مجموعهٔ مقالات در زمان جهاد مقدس مردم
مؤلف : استاد داکترمحمد حیدر

جناب داکترمحمد حیدر بارکزی

هفتهٔ گذشته دریک محفل افغان اکادمی، دوکتاب فوق الذکر ازدست کوشان عزیز و وحیدجان انصاری بدستم رسید که چشمم را ازدیدن آثارپربها وروشنگردوست وهمصنفی نهایت گرامی ام داکترمحمدحیدر روشن ساخت. کتاب اول در۳۷۶ صفحه ودومی در ۳۵۰ صفحه بچاپ رسیده است .

من بااستاد پرکار ودانشمند داکترحیدر درمکتب عالی استقلال همدوره بوده و صنف دوازدهم را در رشتهٔ ریاضیات پهلوی هم به پایان رساندیم و دیپلوم بکولریا راکه معادل بکولریای فرانسه شناخته شده بود بدست آوردیم. داکترحیدرعزیز اول نمرهٔ صنف وبنده چهارم نمبرصنف فارغ التحصیل شدیم، ولی قرارمقررات مکتب که از اول تاسوم نمبربه فرانسه جهت تحصیلات عالی اعزام میشدند، بادرجهٔ اول عازم فرانسه شدتا دیپلوم داکتری یونیورستی را در رشتهٔ علوم سیاسی واقتصاد بدست آورد، ومن به فاکولتهٔ طب یونیورستی کابل قبول شده بعدها برای تحصیلات عالی به فرانسه وآلمان اعزام گردیدم تا دررشتهٔ مایکروبیولوژی وپرازیتولوژی دیپلوم تخصص رابدست آورم .

گرچه هردو رشتهٔ ریاضیات صنف دوازده راپیش میبردیم، ولی هردوبه رشتهٔ اجتماعیات وادبیات زیادترعلاقمندبودیم که درهمین راستا روندشگوفان ادبیات رومانتیک وکلاسیک را ازاستاد فرزانه ومتبحرما، ازجملهٔ پروفیسران فلسفه واجتماعیات آن کشور(موسیو بونارد) باعلاقهٔ خاصی درپهلوی رشتهٔ ریاضیات آموختیم، چنانچه یکی ازاشعار رومانتیک شاعرفرانسه (لامارتین) زیرعنوان(لولک) یا دریاچه، و درام دراماتیست فرانسه (پییر کورنای) زیر عنوان(لوسید) تاحال درمتن فرانسوی آن بیادم هست وهنوزدرحافظه دارم.

لامارتین درین قطعهٔ شعرمقبول وپرافادهٔ خود فلسفه و روندسیرحیات بشری را ترسیم نموده که ترجمهٔ چندمصراع آن به فارسی چنین است: کشتی جهان ماپیوسته بسوی سواحل جدید بدون امید بازگشت رانده میشود و ما یک روز هم نمی توانیم روی اقیانوس زمان به طبع دل خود لنگراندازیم... درهمین سلسله قسمتی ازموضوع درام (شید) کورنای بیاد دارم که درصنف زیرنظر پروفیسرفرانسوی جمله به جمله تمثیل میکردیم. درین درام رزمی وحماسی (رو دریگ) فرزندیک سپه سالارشهر وآزمودهٔ وقت به انتقام توهینی که از طرف یک افسرنامور درحق پدراو صورت میگیرد، به فحوای (عشق ووظیفه) به انتقامجویی از افسرمذکور که درعین زمان پدرمعشوقه اش (شیمین) می باشد، قدعلم میکندومبارزه به (دویل) کشانیده می شود...

بهرحال علاقهٔ استادداکترمحمدحیدروبنده دریونیورستی کابل به اجتماعیات وادبیات ادامه یافت، چنانچه دریک ملاقاتم با اوکه دردفترش بحیث رئیس پوهنتون کابل صورت گرفت، ازینکه چه کتابی رامطالعه میکنم جویاشد و آن بیوگرافی (انورالسادات) رئیس جمهورمصر به لسان فرانسوی بودکه برایش جهت مطالعه سپردم، وبعدها راجع به شخصیت سادات ومبارزات او تبادل نظرنمودیم .

سوانح مختصرداکترحیدر که درصفحهٔ اول کتابش چاپ شده چنین است: محمدحیدر ولد عبدالحکیم خان بارکزایی اصلا متولد درغزنی، امادرتذکره و اسنادرسمی محل تولدکابل ثبت شده است. فارغ التحصیل لیسهٔ استقلال، اول نمرهٔ شعبهٔ ریاضیات صنف دوازه درسال۱۹۴۹، بورسیهٔ وزارت معارف جهت تحصیلات عالی به کشورفرانسه. تکمیل تحصیلات عالی تا دکتورای یونیورستی در گرونوبل(علم سیاسی واقتصادسیاسی. تدریس درفاکولتهٔ حقوق وعلوم سیاسی پوهنتون کابل از۱۹۶۱تا ۱۹۸۳. زمان صدارت میوندوال شهید رئیس فاکولتهٔ حقوق وعلوم سیاسی. درجمهوریت داؤود خان قریب دوسال رئیس پوهنتون وبعدا معزول وخانه نشین . درزمان خلقی ها وپرچمی ها دوباره موظف به تدریس درفاکولته حقوق. درسال اخیرخلقی ها محبوس درپلچرخی و رهایی ازبند حین شروع اشغال افغانستان توسط روس ها و با ردوم موظف به تدریس درفاکولتهٔ حقوق کابل .

هجرت به پاکستان درسال ۱۹۸۳، عضوتنظیم جبهه ملی نجات به زعامت حضرت مجددی وتقرربحیث رئیس سیاسی اتحادسه گانه. بعداز انحلال اتحاد سه گانه، رئیس سیاسی جبههٔ ملی نجات. مهاجرت به کالیفورنیای جنوبی در سال۱۹۸۷. سفربه کابل بنابردعوتی که توسط احمدولی مسعود وداکترعبدالله حین سفرشان به کالیفورنیا ازطرف آمرصاحب شهید ارسال شده بود. درزمان جمهوریت اسلامی به زعامت استادربانی، تقرربحیث سفیر۱۹۹۴ درجاکارتا (اندونیزیا). نرفتن وصرف نظرکردن ازاشغال کرسی سفارت، بنابربعضی روشهای ناموجهٔ دولت اسلامی درساحات ملی وبین المللی.

داکترحیدر مولف فرزانه ومتجسس کتاب(افغانستان درقرن بیست) مطلبی راجع به دورهٔ نسبتاً مترقی وعصری سلطنت امیرحبیب الله خان نوشته است: عصری ساختن مراسم دولتی وتشریفات درباری: دربارامیرعبدالرحمن خان و همچنان قبل از او دربارها درکشورما مختصر، ساده وهمه به شخص امیر وبه اوامر امیر منوط وخلاصه میشد. طرزالعمل قبلا قبول شده که به اساس آن می بایست مراسم درباری صورت میگرفت، یاموجودنبود ویااگرمی بود بسیار مبتدی ومختصربودودرنهایت امر ارادهٔ امیر قانون بودکه می بایست علی الفور تطبیق واجرامیشد.چیزی بنام پروتوکول رسمی ورسوم درباری موجود نبود.

باجلوس امیرجدید یک نظامنامهٔ مفصل طرح شد ورسمیات درباری شکل منظم اختیارکرد. آنچه به البسه و یونیفورمهای درباریان وپروتوکول تعلق داشت، قسمی که عکسهاوفوتوهای آن دوره نشان میدهند، ازدربارهای اروپایی یاروسی الهام گرفته شده بود. بایدتذکردادکه مراودات تجارتی روسیه وافغانستان تاقبل ازانقلاب۱۹۱۷ بلشویکی بارز بود وفرهنگ روسی درکشورما تااندازهٔ محسوس میشد. گرچه بنابرشرایط خاص ذهنی وفرهنگی مردم ما، به تن کردن البسهٔ اروپایی توسط درباریان آن عصر شایدچندان موزون معلوم نمیشد، لیکن بازهم دریک مدت زمان قلیل درباریامیرحبیب الله خان، البته ظاهراً کم وبیش شباهت به دربارهای اروپایی پیدا نموده بود.

باراول درزمان این پادشاه هنرطباخی کشورمورد توجه قرارگرفت ونو آوریها درآن افزودگردید. هنرآشپزی محلات افغانستان تدوین گردید ونشر شد، واین فن خصوصا درنزد اقشار دارندهٔ کشور موردعلاقه قرارگرفت. اگر امروز هنر طباخی افغانی مورد پسند قرارگرفته، شایدامیرحبیب الله درآن سهمی داشته باشد. قرارگفتار ریش سفیدان سنوات چهل وپنجاه قرن گذشته، امیرحبیب الله خان امرکرده بود وتوجه داشت تاحد ممکن همه نباتات گلدار و میوه دار هندوستان رادرجلال آباد تربیه نمایند، که این خودیک عنعهٔ تاریخی کشورما میباشد. چنانچه شاهان تیموری نیزدرغنی ساختن هرات و حوالی آن درغرس اشجارمیوه دار از(پاردریا) وسایرساحات متصرفه بذل مساعی داشتند. اگرامروز پایتخت فرهنگی کشورما هرات ازحیث تنوع میوهٔ انگور شهرت دارد بایدتوجهٔ شاهان تیموری رادرنظرداشت. ناگفته نماندکه توماس جفرسن سومین رئیس جمهورامریکا نیزبه تمامی سفرای دولتش هدایت داده بودتاهرآنچه درامریکایافت نمیشد، ازخارج وارداین کشورنمایند.

مصونیت فردی واصلاح سیستم قضا: باراول درافغانستان حقوق طبیعی و بسیارمبتدی انسانی ازسوی قدرت حاکم برسمیت شناخته شدکه این بذات خود یک تغییرعمده بود وآنچه به مصونیت مردم وآزادیهای طبیعی اتباع کشور وتمامیت جسمانی متهمین تعلق میگرفت، تدابیری چند اتخاذگردید. حتی درروزهای اول جلوس فرمان صادرکرد وجزای کورکردن وبریدن گوش ودست(تنها درموارد شرعی) قدغن گردید. آنچه راما امروزشفافیت درقضا می نامیم طوربسیارنسبی درزمان امیرجدید پدیدار شد .

محبوبیت امیر خودبخود بمیان نیامده بود، اولین اقدامی که امیرجدید انجام داد عبارت بود از رسیدگی براحوال محبوسین زمان پدرش که تعدادآنها به هزاران نفر میرسید واکثریت شان بدون کدام دلیل موجه سالیان دراز رادر محابس مخوف بسربرده بودند ودرسیاه چاههای بالاحصارکابل بیشترازپنجصد نفربسرمیبرد که همهٔ آنهارها کرده شدند. خلاصه همهٔ زندانیان به استثنای آن عده ازمحبوسینی که دوسیه داشتند آزادشدند، وهمچنان نفی بلدان وتبعید شدگان چه درخارج ازکشور وچه درداخل مورد عفو قرارگرفتند.

دربارهٔ مردم هزاره ومناطق هزاره نشین هم تعدیلاتی انجام پذیرفت و کوشش بعمل آوردتا ازناروایی های دوران پدرش رابه نسبت مردم هزاره تا حدی جبران نماید. تعدادزیادی ازوطنداران هزاره که درهندوستان وکویتهٔ بلوچستان متواری شده بودند دوباره به وطن دعوت شدند. املاک بعضی ازآنها که توسط قدرت مرکزی استملاک شده بود یامردم مجاور غصب کرده بودند دوباره برایشان داده شد وبرای متباقی ذریعهٔ فرمانهای شاهی درجاهای دیگر زمین توزیع شد.

خرید وفروش غلام وکنیز منع شد اماآزادشناخته نشدند واین افتخار راامیرامان الله خان درروزهای اول گرفت قدرت نصیب گردیدکه در فصل مربوط آن بحث خواهدشد .

تجاویز انقلابی درجهت وقایهٔ صحت عامه : درساحات تندرستی وبهداش صحت مردم نیزاقدام بس مهم درعهد اوصورت گرفت. قسمی که درخاطرات استاد خلیلی آمده، درعصر این امیرباراول درافغانستان طبابت به شکل عصری تهداب گذاری شدویک شفاخانهٔ عسکری بنام (شفاخانهٔ حربیهٔ سراجیه) بایک داکتر ترکی بنام منیربیگ وداکتران هندی درآن مشغول خدمت شدند. شفا خانه نزدیک پل محمودخان درکابل موقعیت داشت، برعلاوه یک شفاخانهٔ ملکی درکابل درسال ۱۹۱۱ که بیست وپنج بسترداشت نیزتاسیس گردیدکه درآن یک داکترانگلیسی، یک داکتردندان امریکایی ودوخانم داکتر برای تداوی اطفال وخانمها موظف بودند، خدمت میکردند .

قرارحکایت پدراین نویسنده ودوستانش که ازآن دوره خاطرات داشتند، درکابل تقریبا هردو یاسه سال درماههای تابستان مرض وبا (کولرا) ازنیم قارهٔ هندوستان بوطن ماسرایت میکرد و تاختم فصل تابستان تلفات بیشماری رامردم شهرهای پرنفوس کشور خصوصا کابل متحمل میشدند. قسمی که پدرم حکایت مینمود، بعضی ازسالها مرض وبا درکابل چنان بیدادمیکردکه در بعضی ازگذرها یک یاچندباب حویلی کاملا ازباشندگان تهی میشدکه کلانتر گذر بایک هیئت آمده ومنزل راقفل میزدند واگرکدام نفری ازکودکان یا کلانسالان باقی میماند نزداقارب شان فرستاده می شد...«

و اینک نمونهٔ ازمضامین منتشرهٔ کتاب (مجموعهٔ مقالات درزمان جهاد مقدس مردم افغانستان به شما ارائه می گردد: »اشتباهات گذشته نبایدتکرار شوند : «اگربنیانگذاری شاهنشاهی افغان راکه ازاحمدشاه ابدالی شروع وبعد از قریب هفتادسال توسط قبایل ابدالی(درانی) به امارت تبدیل گردید، یکطرف بگذاریم، آنچه راکه امروزافغانستان می نامیم ازجنگ اول انگلیس باافغانها کم وبیش تشخیص میگردد. ازآنزمان تاحال که یکصدوپنجاه سال دیگرگذشت و سرزمین مادرلبهٔ پرتگاه نابودی قرارگرفت وآخرین بار توسط عمال پاکستانی یعنی لشکرطالبان بود. گمان نمی کنم که کدام ملت دیگر درجهان صرف در ظرف دوصدسال اخیربرای چندین باربه معرض نابودی قرارگرفته وباز معجز آسا نجات یافته باشد. فعلا وطن مادریک مرحلهٔ خاص دیگر ومطلقا سرنوشت ساز بسرمیبرد واین بارجهان پرقدرت به اساس مفادخاص خود توجهٔ جدی به آیندهٔ افغانستان مبذول می دارد.

تاحال چندین بارواقعات مشابه درخاک ماچه درقرن ۱۹ وچه درقرن۲۰ به وقوع پیوسته است واگراین مقوله درست باشدکه تاریخ کم وبیش تکرارمی گردد، گمانم که بهترین محل وجای مصداق آن افغانستان بدبخت خواهدبود. دشت ودامان وطن ماصحنهٔ تمثیلی راماند که درآن تقریبا باسناریوی مشابه همان درامای تراژیک تکراراً بازی میشود ودلیل آن همین خواهدبودکه درامای گذشته رافراموش میکنیم ومجبورمیشویم تاآنرادوباره تکرارنماییم...

جامعهٔ افغانی یک جامعهٔ فوق العاده عنعنوی ومذهبی میباشد که دلیل آن جنگهای تحمیل شده برافغانستان درین دوصدسال اخیراست. زیرادراوقات بحران وجنگ تعبیرات سطحی وقاطع مذهبی بیشترموردقبول مردم واقع می شود. این نوع تحولات خاصهٔ جامعهٔ افغانی نیست، درجوامع دیگرنیزدرچنین مواقع برای رهایی وچاره جویی ازاوضاع ناهنجار به رژیمهای توتالیتر، چه مذهبی وچه غیرمذهبی توسل جسته اند. برای درک بهتر بی سروسامانی های موجودافغانستان باید به گذشته هانظراندازی کردوعلل آنهارا درواقعات گذشته جستجو نمود .

درقرن نزده یعنی ازشروع آن تا گرفت قدرت توسط امیرعبدالرحمن خان، مملکت یابا انگلیس درجنگ بود ویادربین خوددرستیز بسرمی برد. بعبارت دیگر درقرن نزده، هشتادسال وطن ماازصلح پایدار وامنیت ممتد برخوردار نبودکه درنتیجه ازیکطرف نفوذ روحانیون سیاست باز فزونی گرفت وازطرف دیگر اوضاع اقتصادی واجتماعی خاک ما روزتاروز آشفته ترمیگردید، در حالیکه نیمقارهٔ هند ودولت قاجاری فارس ازامنیت نسبی برخورداربودند. ازهمان زمان ایران درساحات فرهنگی به اساس تعمیم معارف وترقی اقتصادی از افغانستان پیشی گرفت. خلاصه قرن نزده برای مادوچیز باقی گذاشت، اول تسلط روزافزون روحانیون سیاست باز ودوم منقلب شدن تجارت وفلاحت به اثراخلال امنیت درجامعه. بگمانم امیرعبدالرحمن خان که خود درین گیرودارها درگیربود، وضع را درک نموده بود، لیکن برای چاره جویی آن ازتشدد بیحدوحصر کارگرفت که بدبختانه آنچه به سیاست اداری قدرت مرکزی تعلق میگیرد، یک نوع فرهنگ والهام ازخود باقی گذاشت که ازنتیجهٔ آن مردم افغانستان درقرن بیستم درد ورنج بسیار دیدند. (دنباله درصفحهٔ ششم)

مشتاق احمد کریم نوری فلشنگ، نیویارک

پاسداشت زبان مادری وحرمت فرهنگ ها مورد تأکید و تأئید ملل متحد و یونسکو

بخش ۱۸ : سازمان ملل متحدروز۲۱ سپتمبررا روزجهانی صلح مسما نمود که در۵۷مین اجلاس مجمع عمومی براساس قطعنامهٔ ۶۷/۳۶ تصویب کرد. از آنجایی که ایجاد وایجاب چنبرهٔ ملل متحد بخاطرجنگ ومنازعه بوده، پس بر اساس مسئولیتهای این نهادبزرگ جهانی، که تعهدات خطیر درقبال امنیت جهانی دارد وهکذا برمبنای اصل اصیل، اصول ووظایف آن مبتنی برحسن نیت واحترام به حقوق ومنافع علیای کشورهاوملتها وخواست متقابل حکومات ودولتها وملتها، درچهارچوب منشورملل متحد والزامات حقوق بین الملل و حقوق بشری ونیز اجماع کشورهادرنهادینه ساختن صلح جهانی وپرهیز از انحصارطلبی وافراطگری وسلطه خواهی، درادبیات زبانهای ملی مان(صلح) یا (پخلا) که بعضی هاخودرا(مدنی تر) جلوه داده (کامپرمایس) انگلیسی راهم درصحبت های شان شامل میسازند !

بهرترتیب، صلح معادل آشتی وبرضدجنگ وجدل وحرب وبحران آمده است. صلح- پخلا- کامپرمایس یک آرمان بزرگ جهانی پنداشته میشود. صلح جهانی به مفهوم احترام کن تامحترم باشی . وبه همه کسانی که دیدگاه های عقیدتی، فرهنگی، زبان و... دارند، حرمت قایل اند، وتعریب واضح و روشن دارد، جهان آزاداست، هرکسی حق داردکه زندگی کندوگپ بزند، البته درمسایل بین الملل جنبه های گوناگون ومختلفی هم داردمثل موضوعات ومسایل جنگ وصلح، کنترول تسلیحاتی ونظامی (و بده وبستان های بین الدول وغیره .

باروخا نپینورا گفته صلح به معنی نبودجنگ نیست بلکه فضیلتی است که از نیروی جان مایه میگیرد. همان طوریکه آزادی به چشم زندانی نبودن نیست صلح هم به جمع جنگ نیست. مفهوم صلح باآتش بس راهم نبایدکه به مغالطه واشتباه گرفت، که درمقال ومجال دیگر صاحب این قلم بدان خواهدپرداخت. بهرحال صلح نیازبشریت است، دراوضاع واحوال کنونی نیازمندی اشد ومبرم به صلح زیادتراز غذا است. وقتی ازصلح گپ زده میشود کلمات و واژه ها هم روبروی مان سبزمیکندویاظاهر وهویدا میگردد. استثمار، استعمار، استبداد، سانسورساطور یا ساطور سانسور، خشونت، ترور، تروریسم، فقر، مهاجرت ها، بیکاری فلج اطفال، مسایل صحی جهانی، واکسیناسیون، کلنیکهای رهنمای خانواده، یکه تازی وخودخواهی، تقلبهای کمپاینی وانتخاباتی، شورش ها، بغاوتها، اختلافات مذهبی، زبانی، قومی وفرهنگی، تبعیض نژادی، تحریمهای بین المللی، که همه ناشی ازجنگ وعدم تمکین به صلح عرض اندام مینمایدو نیازبه یک مدیریت وتدبیر واجندای ملی وبین المللی می باشد .

درحالیکه شعارروزجهانی صلح وعدالت پایدار جهانی است، هرچند غاصبان وقلدران این راصرفا درنظر ودرد شعارنگهداشته اند ولی درعمل آنرا برنمی تابند. درجو سیاسی حاکم جهانی، برخلاف منشورملل متحد ومیثاقهای قبول شدهٔ بین المللی وتعهدات جهانی حکومتها ودولتها صلح پژوهی که شاخهٔ از پژوهشهای علوم انسانی وپژوهشگران جامعه شناسی است. هرچندکه امروز بسا اربابان درین علوم هم خودرا استاد استادان می تراشند،و از اسپ جهل و مرکب مراد پایین نمی شوند !

کمسیون حقوق بشرافغانستان درآخرین روزهایی که خانم سیما ثمرمسئول آن بود وحالا خانم اکبر رئیس کمسیون مقررشده، راپورمفصل داشت که۲۵٪ ازشهروندان کشور موردتبعیض زبانی، مذهبی ونژادی قراردارند، وی هنگام نشر تحقیق وبررسی میزان کنوانسیون منع هرنوع تبغیض نژادی وبه دنبال گزارشهای ادارهٔ سیگار درافغانستان درقبال فساد اداری وبسامشکلات ودشواریهای عظیم کشورمان گفت که کمسیون با۳۴۹۸ نفردر۲۹ ولایت مصاحبه ونظرخواهی داشت که۲۰۱۶آن مرد که۹/۵۸٪ میشود، و۱۴۰۵ زن که ۲/۴۰٪ که ۲۷٪ مصاحبه شوندگان موردتبعیض زبانی ونژادی قرارگرفته اند و ۱۷٪ هم مورد تبعیض جنسی، دینی ومذهبی .

کمسیون حقوق بشرگفت ۵/۶٪ ازشهروندان(باید شهروند نگویم، اتباع بگویم) نشودکه موردبی تمکینی وبی حکمتی گلها به رویتان بعضی آدم نما هاقرارنگیریم. بلی۵/۶ ٪ ازشهروندان بخاطروابستگی های قومی ومذهبی و زبانی شان ازاشتراک درانتخابات محروم شده اند، همچنان ازشبکه هاونهادهای نفاق افگن وشقاق پیه هم یادشده که۱/۴۴٪ درشبکه های اجتماعی بنام (فیس بوک چلونکی ها)یافیسبوک چی هاویگان (رسانه چی ها) مصروف ومشغول چاق وچله نمودن مسایل نژادی، زبانی، مذهبی وقومی اند.

هکذا ۵/۶۷٪ شکایت کرده اندوخواهان عدالت شده اند. دادرسی نشده اند، درحالیکه تیمهای قوم محور هرکدام شان خودرا بانفوذ، پادشاه ساز، امپراتور، ریشه دار، مردم دار و... قلمداد می نمایند، وقلمرو انتخابات رادرحیطهٔ خود دارند وحتی دارند تهدید هم می نمایند.

بعضی شان ادعادارند حالاکه افغانستان به لیدرشپ قوی وتقویت نظام مرکزی نوع امیرآهنین عبدالرحمان خانی ضرورت دارد، ریشهٔ اینکار ازکجاآب میخورد وچرا می لنگد ! حنیف اتمر که مشهوربه ملای لنگ کنونی شده،در دقیقهٔ نود باشارلاتانی همه کسانی را که اغفال نمود وگول زد، وتوپ عملا درمیدان تیم دولتسازقرار داده شد.

امرالله صالح باخیال پلو اینکه رئیس جمهور مریض است ومی میرد وهمه چیز به اومیرسد، به همه خطوط فکری ا که اگرگویاداشته، خط بطلان کشید! اوچندروزپیش ازانتخابات گفت بدون اینکه کسی رای بدهدیا ندهد، تیم دولت سازبی حریف وبرندهٔ انتخابات است!! زلمی رسول کاندیدای بنام هر دوره هم عاجل به تیم تابوت ساز ! ببخشید غلط کردم دولت ساز پیوست. بعضیها که عروسان هزارداماد اند به فحوای اینکه گویا بدیل نبود ونیست (قربان) پس برعکس حلال سرم حرام، حرام سرم حلال تغییرجهت وموقف دادند.

سیاسیون نماهای کشورماکه فاقد اتوریته ودرفقدان اندیشه اند، پوپولست تر ازهرکشوردیگر اند، فکرمیکنندکه هیبت وصلابت شان به اندازهٔ همهٔ کشوراست، درحالیکه به اندازهٔ بام سرحویلی ومنزل شان نیست، که نبودیک شخص یاچهره نمای ازیک تکت به تکت دیگرانتخاباتی، گویانبودیک قوم در ساختارنظام ومشارکت ملی وسیاسی است. بعضی شان خودرا تیکه دار مبارزه درمحراب ومنبر می پندارند، خطبه پردازیی که خون خلق رامباح اعلام میکنند وبی حکمتانه وناحکیمانه به تعصبات میپردازند. ازآنانکه به خشونتها و تعصبات دامن میزنند وآنرا قمچین مینمایند، واین اعمال خودراناحق به خدا و آیین نسبت میدهند، بترسند وبپرهیزند، هیچکسی باید دنبال چنین افراد برود یا مقلدشان شود، به آنان نه و نی بگوید، نه اینکه برای چندکلمه وجملهٔ شان ناحق چک چک کند، به ریش چنین افراد بایدخندید وگفت بلی شماسزاوار همین هستید. درغیرآن تغییر ایجادکنید ورقم نو بزنید وآیندهٔخودرا بیمه کنید که ایجاب یک تفکرهمه جانبه وملی ومردمی رامی نماید.

دراوضاع کنونی هوشدارموسسهٔ رشد نفوس وجمعیت ملل متحد وتاکیدو تاییدوزارت اقتصاد(سابق وزارت پلان) ومدتی هم کمیتهٔ دولتی پلانگذاری زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق شد، که وزارت مذکور ازبدوتاسیس غنیت وسهمیه یی بود وریاست احصاییه مرکزی هم سهمیهٔ گروه وائتلاف دیگر، که هردو سهمیهٔ دوجناح مختلف دریک نظام پرازدسته وباند! درحالی که رشدنفوس زیادتر ازرشد اقتصادی است. این موضوع ومشکل دراجلاس داووس درسویس هم یادآوری شد ودرچهاردهمین اجلاس گروه۲۰ اقتصاد برترجهان ونیز دراجلاس شانگهای واجلاس موسوم به زهرا بدنبال اجلاس داووس که درسعودی برگزارشد.

هرچند باکشته شدن جمال خاشقچی ظاهرا اجلاس زهرا دربایکوت چنبری وتاحدودی هم تحریم دولتها ورهبران قرارگرفت، امادرحداشتراک کنندگان که حتی بعضی شان با ملک محمدبن سلمان ولیعهد عربستان سعودی دست نمیدادند، هرچند بن سلمان باشروع طوفانی به میدان آمد وحرکت این شهزاده نیزشگفت ترین وسریع ترین استحاله ایدلوژیک درتاریخ دولتهای متقدم و معاصر خواند شد. اوبامنصوب شدن بحیث ولیعهد انقلاب شیرین یاحلوایی را sweet revolutionرقم زد ویا میزند، ولی قتل خاشقچی باعث تجرید جهانی ولیعهدجوان گردید واز غریدن هاماند. بقول حضرت بیدل:دعوی مردان این عصرانفعالی بیش نیست، شیرمی غرندوچون وا می رسی بزغاله اند!

طوریکه پیشترنوشتم، ارائه نفوس وجمعیت همواره درسرزمین باستانی مان روی حدسیات وتخمینات است، و الله توکلی اعدادی ارائه و اخبارنموده، ابداً درپی نفوس شماری واقعی درآن مُلک ملکان جابر وغاصب نبودند ونشدند!

مشکل دیگرنهادهای موازی اند، یادم است باری آقای غلام سخی نورزاد شهردارکابل گفته بود مشکل شاروالی اینست که بلدیهٔ یک پدره نیست بلکه چندپدره است! به همین ترتیب حدود وثغور بسانهادها وادارات معلوم و معین نیست، بخاطرشخصی یک ادارهٔ جدید تاسیس میشودوبخاطراختلاف باشخصی که گویاوظایفش کمرنگ شود وتحت الشعاع قرارگیرد ادارهٔ لغو میگردد.

برای شخصی که همه اعضای خانواده اش دردولت پستهای بلنددارند(سلام رحیمی) حالاوزیر امورصلح شده، برادرش قیوم رحیمی رابعوض اینجانب که والی هرات مقرربود، مکتوب راگشتاند وبرادرش رابعوض بنده به هرات روان کرد. آنوقت سلام رحیمی رئیس دفترکرزی ومسئول ادارهٔ اموربود، البته که درادارهٔ امور باجه اش معاونش بود. خاشنه اش معین یک وزارت، یازنه اش رئیس خدمات ملکی، دیگرخسربره اش پیژندوال وزارت داخله (اصل فساد کجاست!)

آیا همین دولت سازی است وباباهمینطور باشدکه ولس مشری کنه و کشر مشرش سلام رحیمی اینقدرصلاحیت داشته باشد ؟! یادم است که درآستانهٔ جلاس داووس درسویس دوکمیتهٔ صلح موازی عرض اندام نموده بودکه خود بخود وبطورسیستماتیک کارصلح را فلج کرده بود، وغنی احمدزی لوله و لوپان درروزدوم کنفرانس درحالیکه عبدالله رئیس اجراییه قبلا آنجابود و سخنرانی نموده بود رفت وطرح هیئت گفتگوکننده ازطرف دولت رادریک بورد مشورتی دوازده نفری بیان نمود، که حتی بسیاری آنان نام شانرابخاطری که در بوردصلح اند، ازلابلای رادیو وتلویزیون میشنیدند ومیدیدند، وخود شان رادرجریان نگذاشته بودند !

وزارت امورخارجه بخاطراختلاف نظرها تقریبا حذف شده وکارآنراوزیر مالیه ومشاوریت امنیت ملی انجام میدهند. روزنامهٔ هشت صبح اخبارنمودکه همایون قیومی سرپرست وزارت مالیه درهر سفر وهرمجلس بارئیس جمهور است. اما درجاهایی که غایب است اجلاس کابینه وشورای وزیران که قصر سپیداردایرمیشود هیچگاه دیده نشده است.

بهرحال، چه زیباست به سلسلهٔ پاسداشت زبان مادری که گفته شده، چقدر نغز وپرمغزاست حرف زدن بازبانی که انسانیت الفبای آن باشد، ونفرین به کسانیکه باافسردگیهای روانی، عروسان هزارداماد و ولگردهای سیاسی، مثل ماربخود می پیچند وباچرندیات ودهن کجی هابردیگرزبان هاوفرهنگها دشمنی مینمایند.

اخیراگلبدین حکمتیار دولتمردان ولیدران کشوررا غلامان اجنبی خواند و گفت که مرگ و ننگ است به آنانیکه همچونظامی راجمهوری اسلامی می گویند ! درحالیکه نمک شناسی خاصهٔ هرانسان نیکوبایدباشد. درچترهمین نظام شمادرلغمان دیسانت شدید وتوسط همانها ازلست سیاه بیرون کشیده شدید واز کود۹۱ معاش وخرج دسترخوان می گیرید. سخنان عبدالجبارثابت هم حزبی ات راشنیده ای که گفت: شماکمپاین کنید وبرنامهٔ مثبت ورفاهی اگرداریدارائه نمایید !

علم واخلاق دوبالی است برای طیران بشربه قله های شامخ انسانیت. تابه کی بخاطری که نفراول باشد باهرجناح ومفکوره دست شدو بقول خودتان (موالات) کرد؟ یادتان باشداین خودشماایدکه باهرجناح، هرسازمان وهر کشور... بیشمار ولایتناهی (موالات) کرده اید واکنون خودرا به لحاف بیمار دیگری هم پیچانیده ای که مشکل زبانی را دارید قمچین میکنیدکه گفته اید مکتوب به زبان پشتو به ارگ میفرستیم، اماجوابش را بزبان دری میگیریم. در اینجاآفرین به حوصلهٔ ارگ که باهمه بی مبالاتی لاطایل گویی شما، جواب هم میدهد! شماچنان سخن پهلوی سخن میگذاریدکه گویا طلا روان نموده اید ودرعوض جست به شما فرستاده میشود !

محموددولت آبادی گفته: آدم مذکرسه قسم است : مرد – نیمه مرد- و هپلی هپو ! هپلی هپو کسیست که نه کاری میکند ونه میتواند. نیمه مردکسی است که نه گپی میگوید ونه هم کاری میکند، ومرد آن کسیست که کاری می کند ولی نمی گوید ! / (دنباله دارد)

****

بزرگترین تمرینات نظامی شش کشور جهان در مرزهای افغانستان

۲۱ اکتوبر- آغاز تمرینات مشترک نظامی شش کشور (روسیه، بلاروس، ارمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان) زیر نام »برادری شکست ناپذیر ۲۰۱۹ «در نزدیکی مرزهای افغانستان. به گزارش سایت همایون بنقل ازاسپوتنیک، فرمانده نیروهای نظامی منطقه مرکزی روسیه،الکساندر لاپین می گوید که امروز تمرینات مشترک بین المللی زیر نام »برادری شکست ناپذیر ۲۰۱۹ «درخاک تاجیکستان آغازکردیم، این تمرینات به هدایت استراتژیک آسیای مرکزی درسال۲۰۱۹باحضورداشت شش کشوراز جمله روسیه، بلاروس، ارمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان می باشد.

او افزود با توجه به وضعیت ناپایدار جهانی و اوضاع وخیم در افغانستان، اقدامات مشترک کشورهای شرکت کننده، این تمرینات نشانگر عزم رهبری کشورهای مابرای تأمین امنیت در منطقه برمبنای قانونی است.

دراین حال، عبدالخوشیم داورن گلوم زودا معاون وزیر دفاع تاجیکستان نیز به وضعیت بد امنیتی در آسیای میانه اشاره کرد وگفت: اوضاع همچنان دشواراست ، وخیمترمیشود. نگرانیهای ویژه واقعیت تمرکزگروههای مسلح سازمانهای تروریستی بین المللی است، این در حالی است که شهروندان دولت ها ما، در شمال افغانستان در همسایگی ما دست به ایجاد پایگاه و اردوگاه برای آموزش شبه نظامیان درولایات شمالی میزنند.(صفحهٔ ۷)

نصیراحمد رازی سدنی ، آسترالیا

دریچهٔ به نثر پیشینان

یاد دوران کودکی

درطفولیت برسرکویی چنانکه عادت کودکان باشد بازی میکردم، کودکی چندرا دیدم که جمع می آمدند، مرا جمعیت ایشان شگفت آمد، پیش رفتم پرسیدم که کجامیروید؟ گفتندبه مکتب ازبهر تحصیل علم . گفتم علم چه باشد؟ گفتند ماجواب ندانیم، ازاستادما باید پرسیدن، این بگفتند وازمن در گذشتند. بعدازززمانی باخودگفتم گویی علم چه باشد ومن چرا باایشان پیش استادنرفتم واز اوعلم نیاموختم؟ برپی ایشان رفتم ایشان رانیافتم، اماشیخی را دیدم درصحرایی ایستاده، درپیش رفتم وسلام کردم، جواب داد وهرچه به حُسن لطف تعلق داشت بامن پیش آورد. گفتم جماعتی کودکان را دیدم که به مکتب میرفتند، من ازایشان پرسیدم که غرض رفتن به مکتب چه باشد؟ گفتند از استادما باید پرسیدن. من آنزمان غافل شدم، ایشان ازمن درگذشتند. بعدازحضورایشان مرانیزهوس برخاست درپی شان رفتم ایشانرا نیافتم واکنون هم درپی ایشان میگردم، اگرهیچ ازایشان خبرداری از استادایشان مراآگاهی ده . شیخ گفت استادایشان منم ! گفتم بایدکه ازعلم مراچیزی درآموزی. لوحی پیش آورد والفبایی برآنجا نبشته بود، درمن آموخت. گفت امروز بدین قدراختصارکن، فردا چیزی دیگردرآموزم وهرروز بیشتر تاعالم شوی.

من به خانه رفتم وتاروز دیگرالفبای میکردم. دوروز دیگربه خدمتش رفتم که مرا درسی دیگرگفت، آن نیزحاصل کردم. پس چنان شدکه روزی ده بار میرفتم وهربار چیزی می آموختم، چنان شدکه خودیک زمان ازخدمت شیخ خالی نمی بودم وبسیارعلم حاصل کردم.

یکی روزپیش شیخ میرفتم، نااهلی همراه افتاد، به هیچوجه ویرا ازخود دور نمی توانستم کردن. چون به خدمت شیخ رسیدم، شیخ لوح را ازدور برابرمن بداشت، من نگریستم، خبری دیدم برلوح نبشته که حال من بگردید، از ذوق آن سرّ که برلوح بود وچنان بی خویشتن گشتم که هرچه برلوح دیدم باآن همراه بازمیگفتم. همراه نااهل بود، برسخن من بخندید وافسوس پیش آورد و سفاهت آغازنهاد وعاقبت دست به سیلی درازکرده گفت مگردیوانه گشته ای واگر نه هیچ عاقلی جنس این سخن نگوید. من برنجیدم وآن ذوق برمن سرد گشت. آن نااهل رابرجای بگذاشتم و پیشتررفتم، شیخ رابرمقام خودندیدم، رنج زیادت شد وسرگردانی روی به من نهاد، مدتها گرد جهان میگردیدم وبه هیچ وجه استاد را بازنمی یافتم.

روزی درخانقاه همی رفتم، پیری را دیدم درصدرآن خانقاه خرقهٔ ملمع پوشیده یک نیمه سپید ویک نیمه سیاه . سلام کردم جواب داد، حال خویش بازگفتم. پیرگفت حق به دست شیخ است، سرّی که ازذوق آن ارواح گذشتگان بزرگ درآسمان رقص میکردند تاباکسی که روز ازشب بازنشناسد بازگویی، سیلی خوری وشیخ تو رابه خودراه ندهد. پیرراگفتم که درآن حال مرا حالی دگربود وهرچه میگفتم بی خویشتن میگفتم. بایدکه سعی نمایی باشد که به سعی توبه خدمت شیخ رسم . پیرمرابه خدمت شیخ برد، شیخ چون مرا دید گفت مگرنشنیدی که وقتی سمندری به نزدیک بط رفت به مهمانی و فصل پاییز بود. سمندر رابه غایت سرد بود، بط ازحال وی خبرنمی داشت، شرح لذت آب سرد میدادو لذت آب حوضه درزمستان. سمندر طیره گشت و بط را برنجانید وگفت اگرنه آنستی که درخانهٔ تومهمانم و ازاتباع تواندیشه میکنم، ترا زنده نگذاشتمی و ازپیش بط برفت. اکنون تونمیدانی که چون با نا اهل سخن گویی سیلی خوری وسخنی که فهم نکنند برکفر ودیگرچیزها حمل کنند وهزار چیز ازاینجا تولد کند. مرشیخ را گفتم:

چون مذهب و اعتقاد پاکست مرا
از طعنهٔ نااهل چه باکست مرا

مراگفت هرسخن به هرجای گفتن خطاست وهرسخن ازهرکس پرسیدن هم خطاست، سخن از اهل دریغ نباید داشت که نااهل راخود ازسخن مردان ملال بود. مثال دل نااهل وبیگانه ازحقیقت همچنانن است که فتیلهٔ که بجای روغن آب بدو رسیده باشد، چندانکه آتش به نزد او بری افروخته نشود. اما دل آشنا همچوشمعی است که آتش ازدور بخودکشد وافروخته شود...

بط = مرغابی (آثارفارسی شیخ اشراق ملت به شهاب الدین سهروردی)

منزلت فضّه

... مالک دینارگوید سالی ازسالهابه حج می شدم، آنجاکه وداع گاه بود زنی را دیدم پیر وضعیفه، برچهارپای ضعیف نشسته مردم گرد اودرآمده ومیگفتند که برگردکه خدای برتورحمت کناد، راهی صعب است وتوبس ضعیفی و چهارپای نیک نیست. او میگفت نه چنان آمده ام که برگردم.(دنباله درص دوم)

نظری به انتشارات

باجلوس امیرحبیب الله خان افغانستان درقرن ۲۰ داخل شد، اقلا درمحوطهٔ دربارسلطنتی که بعدا توسط فرزندش شاه امان الله پروسهٔ نفوذغرب شدت فوق العاده گرفت . گرچه درین اقدام شاه مذکور ناکام شد لیکن ازآنزمان به بعد علیرغم بطی ساختن نفوذ غرب درافغانستان بازهم نفوذ غیرمستقیم غرب در جامعهٔ ما توازن عنعنوی رابرهم زد. نفوذ غرب بیشتربرشهرها عمدتابرکابل تاثیرانداخت. دوگانگی دربین شهر واطراف نمایان شده میرفت، این بی موازنگی نه تنهامادی واقتصادی بود بلکه ابعاد فرهنگی وروحی رانیز بنابر فسادمشهود وعدم بررسی به احوال مردم افزود ودربین مردم اطراف کشور چنین یک روحیه وطرز تفکر بمیان آورد که گویاترقی وپیشرفت برای مردم شهرنشین است وظلم وبیداد برای مردم غیرشهری یاتحمیل یک نوع طرز جدیدزندگی که درآن هیچ اثربهبودی برای عوام تصورشده نمی توانست.

یک روزنامه نویس هندی درزمان شاه امان الله، به تقریب نهمین یادهمین سال جشن استقلال به کابل آمده بود، چندروزجشن رادرکابل وپغمان سپری کرد. دربازگشت که مقارن قیامهای مشرقی وشمالی بود دریک کتاب تحت عنوان(افغانستان امان الله) پایتخت راترسیم وازپیشرفتهای چشمگیر وطن ما تمجید نمود...«

دراخیراین معرفی مختصردوکتاب پرمحتوا وروشنگر ومفصل دوست وهم صنفی نهایت گرامی ام داکترحیدر، چندعنوان عمدهٔ کتاب افغانستان درقرن بیست اورا به آرزوی صحت وسعادتش به شما تقدیم می دارم :

موانع تاریخی درراه تشکیل دولت قانونی درافغانستان/ عصرپرثمر امیر حبیب الله خان/نهضت امانی/ دهۀ قانون اساسی/ عصری ساختن اردوی افغانستان/ نشر اشتهارسیزدهم شوال جهت تشکیل شورای ملی وقومی/ تورید تکنالوژی عصری وموتر/ تهداب گذاری معارف طرزجدید/ مقامت ها و مبارزات ملی/ محمودطرزی ونقش اودرتشکل فکری مشروطه خواهان/ نشریهٔ انقلابی سراج الاخبار/ جنگ جهانی اول وبازتاب آن درافغانستان/ قضیهٔ قتل امیرحبیب الله خان/ دهۀ شاه امان الله خان/ اعلان استقلال وسوقیات نظامی/ عیوب نهفته درآجندای مذاکرات صلح/ تماس باکشوراضلاع متحده/ رفورم های شاه امان الله خان/ معارف پروری شاه امان الله خان/ بنیانگذاری لویه جرگه/ بغاوت مردم منگل/ سفراروپایی شاه امان الله خان/ جریانات ختم دورهٔ امانی/ رول انگلیسها درسقوط دولت امانی/ محمدنادرشاه وبرادران/ محاکمهٔ ولی خان/ اعدام غلام نبی خان وکشتاردسته جمعی خاندان چرخی/ قتل عبدالرحمن لودین/ قتل نادرشاه (۱۶عقرب۱۹۳۳)/ صدارت محمدهاشم خان/ سیاست برتری جویانهٔ قومی/ سیاست فرهنگ زدایی/ جنگ دوم جهانی وتاثیرآن برافغانستان/ صدارت شاه محمودخان/ نهضت آزادیخواهی جوانان معارف/ علل سقوط حکومت شاه محمودخان/ اوضاع بین المللی/ نسل دوم خاندان مصاحب وآغازنفوذ شوروی/ صدارت داوودخان/ عدم صداقت دولت فامیلی درقضیهٔ پشتونستان/ عدم صداقت شوروی درین قضیه/ نفوذ روسها در اردوی افغانستان/شروع انجام صدارت داوودخان/ حکومت داکترمحمدیوسف/ واقعهٔ سوم عقرب/حکومت محمدهاشم میوندوال/حکومت نوراحمداعتمادی/ حکومت داکترعبدالظاهر/ اتحادیهٔ محصلین پوهنتون کابل/ حکومت محمد موسی شفیق/ نفوذ روزافزون شوروی دردولت/ اداره دردهۀ دموکراسی/ مساعدشدن اوضاع دربازگشت داوودخان وقرارگرفتن افغانستان درمدار شوروی/ کودتای سرطان/ قتل محمدهاشم میوندوال/نفوذشورویها دردولت و اردو/ آغاز انجام حکمروایی خاندان نادرخان/ کودتای هفت ثور/ هجوم شوروی وحماسهٔ مردم افغانستان/ قتل میراکبرخیبر/ صحنهٔ گرفتاری نورمحمد تره کی/ هجوم اردوی سرخ به افغانستان/ دلایل موفقیت وناکامی کودتای ثور/ جهاد یاقیام مردم افغانستان وتغییرمسیر تاریخ جهان/ تنظیم هادرپشاور/ قوماندان عبدالحق/ جمعیت اسلامی/ احمدشاه مسعود/ تنظیم سیاف/ چگونه جهاد بالاخره به نفع دیگران تمام شد/ علل ناکامی مجاهدین دراعادهٔ صلح/ فاتح درجنگ، مغلوب درصلح/ سیاست تخریبی ایران/ تخریب سیستماتیک جهاد توسط پاکستان/ دستآوردهای جهاد برای افغانها وجهان/ رول معارف در پروسهٔ دولت – ملت سازی.

خوانندگان گرامی، درپایان ذکراین عناوین سخنگو وپرافادهٔ کتاب افغانستان درقرن بیست استادمتبحر وپژوهشگر داکترمحمدحیدر، جا دارد چند بیت قصیدهٔ خاقانی را درموردخرابه های عبرت انگیزقصرمداین تذکردهم:

هان! ای دل عبرت‌بین! از دیده عبر کن! هان!
ایوان مدائنَ را آیینه‌ی عبرت دان!
یک‌رهَ ز لب دجله منزل به مدائن کن
وَ ز دیدهَ دُوُم دجله بر خاک مدائن ران
خود دجله چنان گرید صد دَجله‌ی خون گویی
کاز گرمیِ خوناب‌اش آتش چکد از مژگان

شهادت نود هزار عسکر ...

حقایق نشان میدهدکه اشرفغنی به اندازهٔ درغرقاب تعصب وقومگرایی غرق است که رفته رفته به یک دکتاتورجبار تبدیل میشود که مشق وتمرین نادر غدارمیکند. اوبیشترین این خصوصیات زشت خودرا حتی درلحظات حساس هم پنهان کرده نمیتواند وبی محابا آنرابه شکل بازاری و لچکانه اظهارمیدارد مثلا احمدولی مسعود میگویدکه درمجلسی نشسته بودیم که کرزی وحضرت صاحب مجددی هم حضورداشتند، اشرفغنی احمدزی بدون رعایت ادب گفت: من شماقوم را یابه زورشمشیر خودم ازین خاک بیرون میکنم اگربزورشمشیر خودنتوانستم به زورقوای مسلح بیرون تان میکنم واگربه زورقوای مسلح نتوانستم به زورقوای خارجی این کاررا می کنم !/ (دنباله دارد)

****

بینی که لب دجله چون کف به دهان آرد؟
گوئی ز تَفَ آه‌اش لب آبله زد چندان
از آتشِ حسرَت بین بریان جگر دجله
خود آبَ شنیده‌ستی کآتش کُنَد اَش بریان
بر دجله گری نونو! وَ ز دیده زکات‌اش ده
گرچه لبَ دریا هست از دجله زکات‌استان
گر دجله دَرآمیزد باد لب و سوز دلَ
نیمی شود افسرده، نیمَی شود آتشَ‌دان
تا سلسله‌ی ایوان بگسست مدائن را
ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما
بر قصرِ ستم‌کاران تا خود چه رسد خذلان
گوئی کَه نگون کرده‌ست ایوان فلک‌وش را
حکمِ فلک گردان؟ یا حکمِ فلکَ‌گردان؟
بر دیدَه منَ خندی کاین‌جا زَ چه می‌گرید!
خندند بر آن دیده کاین‌جا نَشود گریان
نی زال مدائن کم از پیرزن کوفه
نه حجرَه‌ی تنگ این کم‌ترَ ز تنور آن
دانی چه؟ مدائن رَا با کوفه برَابر نهَ!
از سینه تنوری کن وَ ز دیده طلب طوفان
این است همان ایوان کاز نقش رخِ مردم
خاک در او بودی دیوار نگارستَانَ
این استَ هَمان درگه کاوَرا ز شهان بودی
دیلم مَلک بابل، هندو شه ترگستان
این استَ هَمانَ صفّه کازَ هیبت او بردی
بر شیر فلک حمله شیر تن شادَروان
پندار هَمان عهد است. ازَ دیدَه‌ی فکرت بین!
در سلسله‌ی درگه، در کوکبه‌ی میدان
از اسب پیاده شو، بر نَطعِ زمین رُخ نه
زیر پی پیل‌اش بین شه‌مَات شده نُعمان
نی! نَی! که چو نُعمان بین پیل‌افکنِ شاهان را
پیلان شب و روز اَش کُشته به پی دوران
ای بسَ شه پیل‌افکن کافکند به شَه‌پیلی
شطرنجی تَقدیر اَش در مات‌گه حرمان
مست استَ زمین. زیرا خورده‌ستَ به‌جای می
در کاس سر هرمز، خون دل نوشروانَ
بس پند کَه بوَد آن‌گه بر تاَج سَر اَش پیدا
صد پند نو است اکنون در مَغز سر اَش پنهان
کسری وَ ترنج زر، پرویز و تره‌ی زرّین
بر باد شده یکَ‌سر، با خاک شده یک‌سان
پرویز به هر خوانی زرّین‌تره گستردی
کردی ز بساط زر، زرّین‌تره را بستان
پرویز کَنون گَم شد! زآن گم‌شده کم‌تر گو
زرّین تره کو برخوان؟ رو »کَم تَرکوا «برخوان
گفتی که کجا رفتند آن تاج‌وران اینک؟
ز ایشان شکمِ خاک است آبستن جاویدان
بس دیر همی‌زَاید آبستن خاک، آری
دشوار بود زادن، نطفه ستَدن آسان
خون دل شیرین است آن می که دهد رَزبُن
ز آبَ و گلِ پرویز است آن خُم که نهد دهقان
چندین تنَ جَبّاران کاین خاک فرو خورده‌ست
این گرسنه‌َچشم آخر هم سیر نشد ز ایشان
از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد
این زالَ سپیَد ابرو، وین مامَ سیه‌پستان
خاقانی اَزین درگه دریوزه‌ی عبرت کن
تا از در تو زین‌پس دریوزه کند خاقان
امروز گر از سلطان رندی طلبد توشه
فردا ز در رندی توشه طلبد سلطان
گر زادِ رهَ مکه تحفه‌ست به هر شهری (صفحهٔ هفتم)

مشابهت اوضاع سیاسی

می دانسته اند خلق می شد. دلیل ناقص طالب ظالم اینست که اول باید با بادار امریکایی دولت افغانستان صلح نموده بعد با دولت و مردم افغانستان داخل مذاکره شود؛ درحالیکه جنگ وکشتار و انتحاری به شدت دوام دارد، یعنی می خواهند که هم غازی هم شهید و هم سلامت به خانه برسند.

ویتنام به مقصد رسید و دولت کمونستی یک حزبی را تاسیس نمود. طالبان هم می خواهند »امارت اسلامی یک حزبی«را رویکار آورند. کمونست های ویت نام موفق شدند چون مردم با ایشان بود، طالب ها تاهنوز موفق نیستند زیرا مردم تجارب تلخی را که بعد از عقب نشینی ستراتیژیک دولت شهید پریزیدنت ربانی و بقدرت رسیدن طالبان ظالم در کابل و اطراف مملکت به یاد دارند، فراموش نکرده به آنها اعتماد ندارند. مردم نمی خواهند ستادیوم سپورت دوباره ستادیوم زن کش ها شود. گمان نمی رود که به جز از بعضی پشتون های طرفدار پاکستان، دیگر اقوام و اقشار افغانستان به امارت شان تن در دهند.

تا حال امریکا در قسمت امضای موافقت نامه محیلانهٔ طالب ظالم و باداران پاکستانی و اجنت های شان فریب نخورده مقاومت کرده اند؛ یعنی تا حال امریکا در میدان کار زار قرن بیست ویک با دشمن مردم افغانستان، پاکستان و طالب های ظالم، شکست نخورده است. بعد از جنگ ویت نام امریکایی ها شکست خوردند وحاضر به موافقت نامهٔ صلح شدند که تا حال مردم امریکا مخصوصاً عساکر مسن آن دوره از آن شکست رنج می برند؛ امید این کار در افغانستان تکرار نشود.

در قرن ۱۷م گفت و شنود فامیلی اتحاد ویت نام را از هم درید (درافغانستان پسر کاکا و شوهر همشیره شاه اتحاد فامیل را از هم درید). سلسلهٔ Leکه از سال ۱۴۲۸م بر اریکه قدرت تکیه زده بودند و یکتعداد شاهان مقتدر عرضه داشتند در سال ۱۵۲۷م، یک جنرال باغی (مانند سردار داوود و بعد ملا عمر) یک سلطهٔ جدید را به نام ماکس (Macs)(جمهوریت و بعد حکومت طالب) رویکار آوردولی همیش از طرف مردم به نام زورسالار که سلطنت را به زور تصرف نموده بودند با ایشان برخورد می شد و به دوام حکمرانی طالمانهٔ خود موفق نشدند (حکومت سردار داوود و بعد طالب ظالم هردو ناکام شدند). ولی درسال ۱۵۹۲م سلسلهٔ »لی « دوباره قدرت را به دست گرفت (طالب شکست خورد و پای امریکا داخل خاک افغانستان شد و ظاهرخان دوباره قدرت بدست نیاورد .)

در سال ۱۷۷۱م برادران تی سن (Tây Son)سر کردگی شورشیان ظالم را به ضد متصدیان Binh Đìnhبدوش گرفتند (مانند برادران آل یحیی که بضد غازی امان الله خان توطئه ها بستند). برای چندین سال با قبایل Nguyễn(گوین تلفظ میشود) و Trịnh که چین ترینهه ها را کمک می کردند جنگیدند. (برادران نادر غدار تصدی ظلم و کشتار بر قرار ساختند). برادر مقتدر»تی سن ها «که گوین هیو Nguyễn Huệنام داشت و بنام Nguyễn Quang Bìnhنیز یاد شده لقب Quang Trungداشت خود را امپراطور اعلان نمود ولی قبل از وقتش در سال ۱۷۹۲م وفات یافت (برادرمقتدر آل یحیی نادر خان نام داشت با ضرب گلولهٔ یک متعلم به نام عبد الخالق هزاره قبل از وقتش به خاک غلتید و کشته شد). ولی بازماندگان برادران تی سن به مقابل نگوین ها مقاومت نتوانستند وآنها قدرت را دوباره بدست گرفتند (مردم افغانستان میخواستند ازطریق انقلاب قدرت را از چنگ آل یحیی بدست بیاورند اما وقتیکه دانستند که روسیهٔ شوروی قصد تسخیر مملکت ما را دارد از انقلاب صرفنظر نموده بضد آن اقدام کردند).

مترافق همین زمان است که فرانسه از موقع استفاده میکند و شهزاده نگوبن Ánhبه میشنری کتولیک Pigneau de Behaine Pierreبیشاپ ادران (Adran)ملاقات نموده هراس خود را از برادران تی سن با او درمیان میگزارد. بیشاپ به فرانسه برگشت و موافقت نامه برای کمک به شهزاده نگوین را درروز ۲۱ نوامبر سال ۱۷۸۷م امضا نمود که بنام پیمان ویرسای (Treaty of Versailles)یاد شده به اساس آن باید قوای فرانسه برای کمک با شهزاده داخل ویت نام شود. ولی گورنر Pondicherryکه از طرف لویی XVIمامور تطبیق آن بود نظر به اوضاع نامناسب خود فرانسه تعلل ودرنگ نشان داد و بیشاپ قوای رضاکار خود را در حدود ۴۰۰ نفراز خود ویت نامی ها مهیا ساخت. »شهزاده انهه «بعداً بنام Gia Longامپراطور بر اریکه قدرت تکیه زد.(در افغانستان امریکایی ها به کمک شورای نظار آمد و بعد از پیمان منحوس »بن «کرزی به کمک قشون امریکا به حیث رئیس حکومت مؤقت و بعد رئیس جمهور شد). درین وقت هندو چین شامل کمبودیا، لاؤوس، مالیزیا، برما، تایلند و ویت نام بود.

ادمیرال های فرانسوی بنام های لئونارد شارنر Leonard V.J.Charnerو بونارد Louis Adolphe Bonardفیصله نمودند که کوچینچین را به تصرف بیاورند و بونارد اولین گورنر رسمی نظامی آن باشد.

بعد از جنگ های خونین توانستند چی هوا (Chí Hòa)را درسال ۱۸۶۱م به تصرف در آوردند که منتج به جنگ های گوریلایی شد (منشاء جنگ گوریلایی طالب ظالم از اینجا منشاء میگیرد نه استشهاد که برای فریب جوانان نادان برادران پشتون ما از آن استفاده کرده میروند).

در سال ۱۸۸۴م شاه Hiệp Hòaمجبور ساخته شد که پیمانی را امضاکند تا فرانسه بتواند همهٔ ویت نام را به تحت الحمایگی بیاورد (۹ سال بعد امیرعبد الرحمان پیمان دیورند را با انگریزها در سال ۱۸۹۳م امضا نمود و زمین های حیاتی مملکت را به انگریز ها واگذار شد وبعد این خط سرحد بین المللی بین افغانستان و پاکستان شناخته شد).

در شروع سال۱۹۲۷م در هانوی یک حزب سری از طرف جوانان رویکار آمد. تا نوامبر ۱۹۲۷م، پروفیسوران، سکرتر ها و ژورنالیست ها با آنها پیوستند و در راس شان یک پروفیسور جوان به نام نگوین تای هوس (Nguyễn Thãi Học)بود. هدف شان شناسایی مردم به نظریات جدید مخصوصاً از Sun Yat-sen {سیاستمدار، طبیب، و فیلسوف چینایی است که اولین رئیس جمهور چین ولیدر کومینتانگ Kuomintangحزب نشنالست چین بوده اورا »پدرملت «میدانند. ارثیت فلسفه سیاسی او عبارت از: »سه پرنسیپ مردمی بود:

نشنالیزم یا آزادی ازاشمار امپرالیست خارجی، حق مردم یا بعضی وقت دیموکراسی وامرار معاش مردم، که بعضی اوقات سوسیالیزم نامیده میشوند، بود. این گروه جوانان خود را بنام »حزب ملی ویت نام «مسما ساخته ومیخواستند حزب شان به اساس مودل حزب کومنتانگ چین باشد. (طالب های ظالم هم به اساس پرنسیپ وهابیون ظالم حزب خود را تشکیل داده فلسفهٔ سیاسی شان، انتحار، تخریب و اسلامیتی است که خود باور ندارند وآنرا »امارت اسلامی «نام داده اند، نظریات خرافاتی داشته اعضای شان مردمان جاهل بیسواد و اعضای استخباراتی پاکستان و انگریزها و امریکا و عرب ها بوده بضد نظرات جدید و مدنی اند، پلان پیشرفت برای مملکت و مردم نداشته انتخابات را نمی پسندد، به قانون اساسی باور ندارند، ستادیوم سپورت را برای قتل زنان بیدفاع بکار میبرند وبرمردم جبرأ ریش با معیار قطی کوکاکولا تقاضا دارند و نماز به زور می خوانند چون نمی دانند که (لا اکره فی الدین). / (باقیدارد)

****

سخن از فحش ...

مردم با نتایج کاملاً آشکار از بی کفایتی حکومت اشرف غنی و کفایت برای ناهنجاری ها و پلشتی های اجتماعی، سیاسی وفرهنگی مواجه اند.

من دوبار مصاحبه را شنیدم. اگر برداشت ذوقی و آرزومندانه هم تلقی شود، پیش از دیدن دفعهٔ اول مصاحبه، دلم میخواست کاش مصاحبه کننده از وی بپرسد که آقای رئیس جمهور، آیا از واکنش های مردم ناراضی هم آگاهی دارید؟

اما هنگاهی که در حاشیهٔ پرسشی گریز جویانه، از یک ملیون فحش روزانه علیه خود اطلاع داد و با خود پسندی گفت که اما من حتا یک فحش نداده ام، دانستم که وی از فریاد و فغان مردمی که به وی فحش نیز میدهند، بی اطلاع نیست. اما همه اعتراض ها بر کارنامه های غلط و مسؤولیت این حکومت، فحش آمیز نیستند. انتقادهای بسیاری در زمینه های مختلف کجروی وی و همکارانش مطرح شده است. اشخاص مختلف با توجه به سطح و درک و توان فکری خویش، بر وی و حکومت آغشته با خیانتها اعتراض نموده اند. هرگاه همچو موضعگیری های اعتراض آمیز با لعاب فحش ودشنام آلوده شوند، به موضع نویسنده وسخنگوی معترض آسیب میرساند. غنی میخواهد با نام بردن از یک ملیون فحش روزانه، اعتراض های مستدل و سزاوار مطرح شدن را نیز جزفحش بنامد.

تردیدی نیست که وقتی پدران ومادران فاقد توان اعتراض های تحلیلگرانه، نگریسته اند که اشرف غنی انسانکشان را دوست داشته، جلو رشد تروریسم را نگرفته وبا مضحکه گویی و پروریی از دادن ایسکریم به آنها یاد میکند ولی فرزندادن خود را از دست میدهند. آدمی را که سزاوار محکومیت و اعتراض است، درحالی که دست به سوی خدا دارند، با فریاد های برخاسته از سینهٔ زخمین، به باد فحش نیز گرفته اند.

جای دارد که اشرف غنی این فریاد ها را نیز دریابد، اما شخص خودش حتا حق دادن یک فحش را ندارد. زیرا کارنامه های وی، مسؤولیت فحش گستری را درمیان بخشی از مردم دارند. /

****

درستی گفته های چرچیل

کاش چرچیل از مجبوریت مردمان دیگری با فرهنگ متفاوت که تاریخ آنها را قهراً هم سرنوشت با اینها ساخته است ؛ آگاهی می داشت و چند سطری هم درین مورد از خود به یادگار می گذاشت !!!(سایت جاودان)

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر- یکسال(۸۰) دالر
کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر
سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر- یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

نظری به انتشارات

گر زاد ره مکه تحفه‌ست به هر شهری
تو زاد َمدائن بَر تحفه ز پی شروان
هرکسَ برَد از مکّه سبحه ز گل جمره
پس تو ز مدائن بَر سبحه زَ گَل َسلمان
این بحر بصیرت بین! بی‌شربتَ از او مگذر
کَاز شطّ چنین بحری لب‌تشنه شدن نتوان
اخوان کهَ ز راه آیند، آرند ره‌آوردی
اَین قطعه رهَ‌آورد است از بهر دل اخوان

****

بزرگترین تمرینات نظامی ...

تمرینات »برادری شکست ناپذیر ۲۰۱۹ «در دو مرحله برگزار می شود، در اولین مرحله توسط نیروهای مستقر سریع منطقه آسیای میانه ، عملیاتی ضد تروریستی برای از بین بردن و مسدود کردن گروه های رزمی و جدا سازی گروههای مسلح غیرقانونی معمولی انجام خواهد شد. در مرحله دوم نیروهای سازمان پیمان امنیت جمعی، عملیاتی را برای حفظ صلح در آسیای میانه انجام خواهند داد، که در این جمع کشورهای ارمنستان و بلاروس نیز اضافه خواهند شد، این تمرینات در ۲۴ اکتبر برگزارمیشود.این تمرینات زیر نظرفرمانده نیروهای نظامی منطقه مرکزی روسیه جنرال الکساندر لاپین برگزار خواهد شد، در کل بیش از ۲ هزار نفر از نیروهای مسلح روسیه در این تمرینات حضور خواهند داشت از آن جمله بیش از ۶۰۰ نفر با سلاح و تجهیزات نظامی، ۲۰ هواپیما و هلیکوپتر شرکت خواهند داشت.

****

دریچهٔ به نشر پیشینیان

گوی که ازتو کم تواند کرد. ازغماز چشم وفا مدار، ازدوست به یک جور وخطا کرانه مگیر.

چون به خانهٔ کسان آیی، چشم راصیانت فرمای. دنیا به خلق باش وزنده باش، درون کسی مخراش وبنده باش. نماز نافله گزاردن کار پیرزنانست، روزهٔ تطوع صرفهٔ نانست، حج گذاردن گشت جهان است، دلی بدست آرکه کارآنست. اگربه هوا پری مگسی باشی واگر برآب روی خسی باشی، دلی بدست آرتاکسی باشی.(خواجه عبدالله انصاری۳۹۶- ۴۸۵ ه ق، هرات)

****

آزادی پنج هزارطالب همراه با انس حقانی

۲۱ اکتوبر- رحمت الله نبیل می گوید که طالبان فهرستی را از ۵ هزار زندانی خود را برای آزادی به امریکا می‌سپارد، و در این فهرست نام انس حقانی نیز درج شده است. به گزارش اسپوتنیک، به نقل از سلام وطندار، چند روز پیش روزنامه های غربی، از آغاز دوباره گفتگوهای صلح امریکا با طالبان خبر دادند، این گفتگوها در نتیجه کشته شدن یک سرباز امریکایی در کابل، توسط دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا متوقف شده بود.

نبیل، میگوید آزادی هزاران زندانی طالبان وابسته به حکومت بعدی است، که آیا این حکومت برآمده از انتخابات شفاف است یا حکومتی برآمده از مصلحت های سیاسی. او افزود که قرار است طالبان فهرستی از ۵ هزار زندانی خود را آزادی به امریکا بسپارند که در این فهرست نام انیس حقانی نیز شامل است.

منابع می گویند که موضوع آزادی زندانیان میان طالبان و امریکا است ولی با حکومت افغانستان در میان گذاشته نشده است، اشرف غنی، پیش از این آزادی دست کم یکهزار زندانی طالبان از زندانهای دولت خبرداده بود.

مولوی قلم‌الدین، یکی از گروه طالبان در باره آزادی انس حقانی میگویداحتمالادرروزهای آینده این زندانی بادواستاد مریکایی که در نزد طالبان اسیر هستند، تبادله شود. او آغازدوباره گفتگوهای صلح را پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری خبر می دهد.

کوین کینگ و تیموتی ویکس، در ماه آگست سال ۲۰۱۶ به دست افرادی که لباس شبیه پلیس بر تن داشتند، در اطراف دانشگاه امریکایی افغانستان در غرب کابل ربوده شدند.

این در حالی است، که معاون وزارت خارجه امریکا در امور آسیای جنوبی و مرکزی روز گذشته، مسئله آزادی انس حقانی و روند صلح را با رئیس جمهور غنی در میان گذاشته است.

خاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۹ ارسال دارند. تلفون ٤٦٠٤ـ٤٣٥ـ ٥٧١
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202. Woodbridge VA 22192—7075 U. S. A.

Omaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 28, Issue No. 7 , OCTOBER 21, 2019, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel :(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

کتاب (یادداشتهای استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری وآقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخهٔ آنراز مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, $19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

مشابهت اوضاع سیاسی

جاپانی های فاشیست در سال ۱۹۴۰م برهندوچین فرانسوی حمله بردند تا غربیان سفید را از- ساحه شرق دور- خارج سازند. اول تصدی های مدیریت فرانسوی را در ماه مارچ ۱۹۴۵م ازبین بردند ولی »باودای «را با وجودیکه یکفرد فرانکوفون بود گذاشتند تا به حکمرانی خود دوام دهد. باودای با شکست جاپان در جنگ عمومی دوم به فرانسه تبعید شد و در سال ۱۹۴۹م دوباره برگشت و نام خود را بنام تولدی خود که Vinh Thuyبود تبدیل نمود چون دیگر نمی خواست امپراطور باودای نام گرفته شود (ظاهر خان در ۱۷ جولای ۱۹۷۳م زمانیکه در ایتالیا بود تبعید شده بود ودر سال ۲۰۰۲م دوباره به افغانستان برگشت و لقب »بابای ملت «گرفت). همهٔ عمر خود را در داخل ویت نام گذرانید و برای خود ارادیت آن در پهلوی هوچی من زحمات زیاد متحمل شد و همیش بنظر احترام استقبال می گردید. نگو دین دئیم Ngô Đình Diệmکه معاون یا صدراعظم او بود وباهم چندان رابطهٔ خوب نداشتند ولی چون او از طرف امریکا حمایت می شد با وی گذاره میکرد.

در اولین سالگرد صدارت خود »دئیم «به روز هفتم جولای ۱۹۵۵م ریفرندم ملی جهت طرزحکومتداری آینده و رئیس دولت را اعلام کرد. رفریندم تقلبی در ۲۳ اکتوبرسال ۱۹۵۵م با کمک کلونل (Edward Lansdale)امریکایی صورت گرفت و رای ۴۵۰،۰۰۰ را ۶۰۰،۰۰۰ به نفع خود نشان داد و Bảo Đạiرا از صحنه سیاسی برای ابد برطرف ساخت ولی به فامیلش اجازه داده شد که در ساختمان سیاسی کشور حصه داشته باشند. با هوچیمن که او هم فرانکوفون و رئیس حکومت مؤقت انقلابی و مقاومت بود همکاری نزدیک داشت. باودای، در بدست آوردن خود ارادیت ویت نام فرانسه مساعی زیاد بخرچ داده است ولی بعضی ها به او نوکر بودن به دیگران را تهمت زده اند. در حالیکه مبارزات او مدبرانه اول با کلونیالیست های فرانسه، بعد با اشغالگران جاپان هنگام جنگ جهانی دوم، سپس با حرکت کمونستی هوچی من و باز دوباره با فرانسه دوام داشت (کاش شاه مخلوع افغانستان میتوانست چنین کاری انجام دهد). بعد از برطرف شدن، به پاریس برگشت و درهمانجا به روز اول اگست ۱۹۹۷م در یک شفاخانه عسکری وفات یافت (ظاهرخان شاه سابق به روز۲۳ جولای ۲۰۰۷ در کابل وفات یافت).

ممکن متوجه شده باشید که Vinh Thuyسابق امپراطور و بعد رئیس دولت ویت نام یک هفته قبل از جنگ ویتنام یا جنگ دوم هندوچین که امریکا با متحدینش در آن رول مستقیم داشت و بروز اول نوامبر ۱۹۵۵م آغاز و بسال ۱۹۷۵م ختم یافت، مانند شهادت احمدشاه مسعود قبل از دخول عساکر امریکایی و متحدینش در افغانستان، با یک توطئه از بین برده شد. یعنی امریکا از موجودیت هردو »باودای و مسعود شهید قهرمان ملی «در تطبیق موفق پلان های خود هراس داشت. اقلاً مردم ویت نام به قهرمان آزادی خود از فرانسه احترام داشتند امپراطور سابق خودرا که تا آخرین مرحله در بین شان بودبه قتل نرسانیدند ولی در مقابل قهرمان آزادی افغانستان از روس و بعد پاکستان این قدر شناسی را زیر پا نمودند وبا قاتلینش همکار وهمدست شدند.

از همین جاست که تا حال من از کدام تحقیقات مکمل در بارهٔ قتل قهرمان ملی احمدشاه مسعود نه شنیده ام ونه خوانده ام. از جانب دیگر کمونست ها هم، قدر زحمات هوچی من را درک کردند و شهر سایگون را بنام او تبدیل نموده به او زندگانی جاودان بخشیدند (در کابل چهار راهی که سابق بنام صحت عامه بود بنام شهید احمد شاه مسعود مسما ساختند) .

ویت نام با افغانستان علاوه برمشابهت های فوق تشابهات زیاد تردارد. به اساس میتولوجی یا قصه های اساطیری اولین حاکم ویت نام Hùng Vuongلقب داشت که درسال ۲۸۷۹ ق.م سرزمین خود را بنیاد گذاشت. بعداً از سال ۱۱۱ق.م تا قرن ۱۵م مستعمرهٔ چین بود که سرزمین را به نام »نام ویت «یاد می کردند. تاریخ سرزمین ما هم بسیار قدیم و به نام آریانا اولین شاه ما بنام یما یا جمشید وجود داشت، ابوالقاسم فردوسی بزرگ در حق جمشید گفته است:

گرانمایه جمشید فرزند او — کمر بست یکدل پر از پند او
برآمد بر آن تخت فرخ پدر — برسم کیان بر سرش تاج زر
کمر بست با فر شاهنشهی — جهان گشت سرتاسراورا رهی
زمانه بر آسود از داوری — به فرمان او دیو ومرغ و پری
جهان را فزوده بدوآبروی — فروزان شده تخت شاهی بدوی

ویت نامی ها قرنها از همسایه خود، چین، زجر و ستم ها دیده اند و ما از همسایهٔ »بریتیش اندیا «بارها هم از نظرمادی وهم معنوی ضررها دیده ایم. آنها در قرن ۱۵م فعالیت های وطندوستی و ملیت پرستی بلند نمودند و مردم سرزمین ما تا قرن ۱۶م منسجم نشد ه بودند. متأسفانه، عوض وطندوستی خانه جنگی و خان سالاری قوم ها ظهور کرد که تا امروز از شر هردو انگریزها و نایب هایشان و هم خان سالاری ها و قوم دوستی ها پارچه های اعضای بدن مظلوم وبی چارهٔ وطنداران ما پرواز و سیر فضایی می گیرند.

ویت نامی ها سه جنگ داشتند بنام جنگ اول هندوچین، جنگ دوم هندوچین یا جنگ ویت نام و جنگ سوم هندو چین یا جنگ چین و ویت نام. درین اواخر این سه جنگ به نام های جنگ اول که فرانسه برای هشت سال ۱۹۴۶ – ۱۹۵۴م با قوای نشنالست ویت نام جنگید اما فرانسه موفق نبود، جنگ دوم برای کنترول ویت نام جنوبی بود که امریکا مداخله کرد و در سال ۱۹۷۵م پایان یافت ولی موفقانه ختم نشد، جنگ سوم حمله ویت نام بر کمبودیا بود، نیز یاد شده است. افغانستان هم سه جنگ با بریتش اندیا داشت که به نام جنگ اول با تباهی کامل قشون انگریزها که فقط دونفر زخمی زنده مانده بود، جنگ دوم که در میدان میوند قندهار صورت گرفت و انگریز ها شکست خوردند، جنگ سوم یا جنگ استقلال که در تل صورت گرفت، یاد می شوند.

در جنگ افغانستان با شوروی که بروز ۲۴ دسمبر ۱۹۷۹ شروع و در ۱۵ می ۱۹۸۸ توقف یافت، بروز ۱۵ فروری ۱۹۸۹م آخرین عسکر شوروی از افغانستان حارج شد. قوای مقاومت مجاهدین از طرف امریکا، انگریزها، عربستان سعودی، قطر، امارات عربی، ایران، و ممالک اروپایی حمایت میشد در حالیکه رژیم کمونستی افغانستان از طرف روسیه، چین، کیوبا، المان شرق ودیگرممالک کمونیستی و پکت وارساحمایت و کمک میشدند.

در صحنهٔ جنگ ویت نام: امریکا و متحدینش چون کوریای جنوبی، آسترالیا، نیوزیلاند، لاؤوس، کمبودیا (۱۹۶۷ – ۱۹۷۰م)، جمهوریت خمرهای سرخ (Khmer)، تایلند، فلیپین و به هم حمایت تایوان، برازیل، مالیزیا در »جنگ ویت نام جنوبی « شرکت داشتند.

ویت کانگ یا Việt Cộng(جبهه ملی آزاد است که در ۲۹ دسمبر ۱۹۶۰ تاسیس ولیدر شان نگوین هوو ژوین (Nguyễm Hữu Xuyến)نام داشت، طرفداران کتلوی عظیم ویت نام جنوبی را با قوای نظامی مجهز با خود داشت، مثلی که طالب ظالم قوای انتحاری دارد. ظلم وشکنجهٔ طالب مانند ظلم وشکنجه شان بود. ویت کانگ از چندین فرقه با ایدیالوجی کمونیستی تشکیل یافته بودند؛ قسمیکه چندین فرقه مجاهدین زیرچتر اسلام بضد شوروی جنگ داشتند. ویت نام شمالی به کمک شان در جنگ ویت نام کامیاب شدند - انترنت) و PRG(حکومت مؤقت انقلابی جمهوریت ویتنام جنوبی یا بصورت خلص »جمهوریت ویت نام جنوبی «و از طرف دول کمونستی بحیث حکومت ویت نام جنوبی شناخته شده اند)، پاتیت لاو (Pa thēt Lāo)یا ملت لاؤوس، خمروژ (سرخ)، چین، سویت یونین (روسیه)، کوریای شمالی با حمایت چکوسلواکیا، کیوبا، آلمان شرق، پولند،رومانیا، هنگری، بلغاریا، و سویدن از »کوریای شمالی «دفاع میکردند. بالآخره کمونست ها بسرکردگی هوچی من و قوماندانی »گیاپ «موفق شد و »جمهوریت دیموکراتیک ویت نام «تشکیل یافت. امریکا ۵۸،۲۲۰ کشته و یا مفقود داد و جنگ نوزده ونیم سال دوام نمود. درافغانستان امریکایی ها بعد از حادثه دلخراش ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م با متحدینش به ضد کمونست نه بلکه این بار بضد طالب تروریست ظالم با عملیات نظامی از روز هفتم اکتوبر تا ۱۷ دسمبر ۲۰۰۱م وارد افغانستان شدند و تا هنوز جنگ با این گروه طالب ظالم در موجودیت قشون امریکا و ناتو که در سال ۲۰۱۹م که تقریباً اضافه از هژده سال میشود، دوام دارد. بنگرید در بالا! در سال ۲۰۰۱م امریکا با متحدینش در ظرف تقریباً شش هفته طالب ظالم را تار و مار کردند و اکنون که این قدر مدت طولانی در جنگ اند و بلیونها دالر مصرف میکنند دلیل چیست که می خواهند به طالب تروریست تسلیم شوند؟

از جانب دیگر، اگر صلح به میان بیاید، امریکا با یکی از بیست گروپ تروریستان صلح می کند، این نزده گروپ تروریست های دیگر مشتمل اند بر: القاعده، IMU(حرکت اسلامی ازبکستان)، حرکت جهاد اسلامی، الگلبدین، الخالص، شبکهٔ حقانی، لشکر طیبه، لشکر اسلام، لوای شهید عبدالله عزام، JEM(جیش -ای- محمد)، ETM(حرکت اسلامی ترک شرقی)، TTP(طریق طالبان پاکستان)، IEW(؟؟؟ ممکن درهند باشند)، سپاه صحابهٔ پاکستان، TNSM(طریق نفاذ شریعت محمدی – در پاکستان)، IJU(اتحادیهٔ جهاد اسلامی شریک القاعده)، لشکر جهنگوی، حرکت المجاهدین، و جبههٔ ملا داد الله (انترنت).

قسمیکه دیده میشود اکثریت این تروریست ها که بعضی شان خود را با قتل و کشتار مردم مجاهد و راسأ داخل به جنت میدانند در پاکستان مسکن و مراکز تربیتی دارند. بناء، امریکا نه خود را فریب دهد و نه مردم و سیاستمداران خوشباور افغانستان را. پیمان صلح با یک بیستم این تروریست های ظالم صلح نه بلکه تهیج در بین این گروپ ها تولید نموده بیشتر تشویق میشوند تا قتل کنند، اختطاف کنند، ویرانی کنند و بر ناموس ها تجاوز کنند و در اخیر با امریکا صلح نمایند و شناخت پیدا کنند.

من آنچه شرط بلاغست با تو می‌گویم
تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال

فرانسه ویتنام را در اواسط ۱۸۰۰م با در نظر داشت »مارکیت چین «توسط میشنری ها، کالونی خود ساخت و بعد از نفوذ عمیق و مطالعهٔ مردم آن در ۱۸۸۷م ویت نام را به تصرف خود درآورد. در روز ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۰ جاپان جهت دور ساختن غربیان از منطقه بر ویتنام حمله برد. و تا شکست جاپان در جنگ عمومی دوم، جاپانی ها در ویت نام دست بلند داشتند (انگریز ها در افغانستان در حدود دو قرن دست بالا داشتند اما هیچوقت آرام نبودند و با قیام ها روبرو بودند).

کالونی ساختن هندوچین همزمان عصریست که هر مملکت اروپایی که قوای بحری داشتند بسوی شرق یا Orientرخ میاوردند، چورو چپاول داشتند ومستعمره می گرفتند. اصلاً شرکت چای شرق الهند انگریزی بود که به صورت غیررسمی نام های زیاد داشت و توسط John Wattsدر دسمبر سال ۱۶۰۰م تاسیس شده بود اصلاً مانند میشنری عمل مینمود و به بهانهٔ انزجار مردم درسال ۱۸۵۸م از طرف تاج وتخت انگریزی بسته شد. و لاکن چون وظیفه اش مهیا ساختن زمینهٔ اشغال »دولت شاهی انگریز ها «درهند بود و با فتح پانی پت و شکست سیک های مرهته از طرف احمد شاه درانی میسر گردید، لزومی برای موجودیت شان در هند دیده نمی شد؛ بگفتهٔ غبار »این جنگ عظیم یکی از بی فایده ترین کارهای احمد شاه شمرده شده است - رسالهٔ احمد شاه بابا صفحه ۱۹۰ «که سبب موفقیت انگریزها وانداختن هند در چنگ آنها وغرس آفت در منطقه شد. سیکهای مرهته از مخالفین سرسخت انگریزها بود و به متصدیان شرق الهند اجازهٔ بیرون رفتن از بنگال را نمی دادند.

قسمیکه در صحنهٔ ویت نام اول فرانسه، بعد جاپان و پسانتر چین و روسیه و بالآخره ایالات متحدهٔ امریکا تاخت وتاز داشت که شکست خوردند بر سرزمین ما هم اول انگریزها، بعد روس ها حمله اوردند که آنها هم به شکست مواجه شده از افغانستان عزیز برآمده اند. بعد از شکست روس ها، نایب انگریزها پاکستانی ها، القاعده و بعد طالب ظالم را بضد مردم افغانستان مسکن و تربیت داد. بالآخره امریکا درین صحنهٔ کار زار داخل و با انگریز زاده ها و عرب ها یکجا زیر شعار کمک وتربیهٔ عساکر افغانستان به اعمالی که بعضاً شنیع فکر می کنند دست زده است. درین روزها از صلح در ده نشست، سخن ها گفتند و موافقت خیالی صورت گرفته ولی پریزیدنت ترمپ از پذیرش طالب ها و خلیلزاد در کمپ دیوید در اثر فشار نظامیان و سیاسیون ومردم که طالب را تروریست میدانند، ابا ورزید. از لابلای رسانه ها بر میآید که مذاکرات سری پشت پرده، بیرون از درک و دریافت وشفافیت در جریان است.

در ویت نام هم چندین بار موضوع صلح به میان میآمد و اما فرانسویهاکه درایالت کوچبن چین حیات مرفه دردلتای زیباو کشتزار های برنج و تجارت داشتند همیش موانع خلق میکردند. ادمیرال فرانسوی بنام d'Argenlieuدرین را پیشرو بود. در افغانستان جنرالهای ISIپاکستانی، موانع صلح را با تشویق و تلقین طالبان که حکومت افغانستان را همکارامریکاییهای کافر(صفحهٔ۷)